

ابتکار: بازمینخواری و تغییر کاربری زمین ها

به شدت مقابله می کنیم

خط مشی رهبر معظم انقلاب راهبردی ترین اتفاق در حوزه محیط زیست بود
اگر لوایح ارسالی به مجلس به تصویب برسد، پشتوانه قانونی خوبی می تواند برای محیط زیست باشد

صفحه ۱۳

چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۴ - ۸ شعبان ۱۴۳۶ - ۲۷ مه ۲۰۱۵ - سال هشتادونهم - شماره ۲۶۱۶۶ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - ۲۰۰ تومان

رئیس جمهوری در جمع مردم شهرستان های غرب تهران:

مشکلات کشور با شعار و جملات تند

گروهی اندک حل نمی شود

باید با منطق و اعتدال، مسیر توسعه را طی کنیم
مصمم هستیم تا مشکلاتمان را با منطق، استدلال و مذاکره حل و فصل کنیم
با وجود اقلیت بسیار کوچکی که بلندگوهای بزرگ را از دیگران به عاریت گرفته است، اکثریت قاطع ملت پشتیبان مسیر صلح، آشتی و تعامل سازنده با جهان هستند
اقتصاد کشور رونق تدریجی دارد که این رونق در بخش های معدن، نفت و گاز، کشاورزی و خدمات به خوبی ملموس است
با توجه به شرایط آبی کشور راهی جز صرفه جویی و استفاده از روش های مدرن آبیاری نداریم
اگر به فکر اصلاح روش های کشت و آبیاری نباشیم، با توجه به الگوی رشد جمعیت کشور، از خودکفایی فاصله خواهیم گرفت

"مردم بزرگ ایران بایام ۲۴ خرداد روحانی که دیروز در اجتماع ۹۲ه دنیا اعلام کردند که چهره ملت بزرگ مردم شهرستان های شهریار ما چهره صلح، عدالت و همزیستی با ملارد و قدس در ورزشگاه شهید مردم جهان است و مصمم هستیم تا ثمری ملارد صحبت می کرد مشکلاتمان را با منطق، استدلال و ، بسا بیان این مطلب تاکید کرد: مذاکره حل و فصل کنیم ." مردم ایران آگاهند و می دانند با به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری ، حجت اندک، مشکلات جامعه و کشور الاسلام و المسلمین دکتر حسن بقیه در صفحه ۲



شکست سنگر به سنگر داعش

در نبرد «رمادی»

۲۰ دهها هزار نیروی عراقی از چند محور وارد «رمادی» شدند
کنترل دانشگاه الانبار در نخستین ساعات آغاز عملیات ارتش عراق به دست نیروهای عراقی افتاد
۲۰ سرکرده داعش در حملات جنگنده های ارتش عراق به رمادی کشته شدند

صفحه ۱۶

مراسم بزرگداشت امام خمینی (ره) با سخنان رهبر معظم انقلاب برگزار می شود

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری: رئیس جمهوری روز ۱۳ خرداد پس از نماز مغرب و عشا در شبستان صحن شهدای حرم مطهر سفرانی می کند
حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی صبح ۱۴ خرداد در حرم امام راحل سفرانی خواهد داشت
در مراسم بزرگداشت امسال ۲۰۰ میهمان خارجی و ۸۰۰ هزار ایرانی حضور می یابند
حرم مطهر امام خمینی (ره)

دکتر ظریف: آماده تقویت مناسبات با اعراب هستیم

برای بهتر شدن شرایط منطقه ابتدا باید پذیریم که سرنوشت همه ما ساکنان منطقه به هم گره خورده است
پایان بحران مصنوعی هسته ای و دور شدن منطقه از وضع رویارویی نظامی، به نفع صلح، ثبات و توسعه منطقه است
ایران هدفی جز صلح و دوستی در محیط پیرامونی خود در سطح بین المللی دنبال نمی کند
هیچ کس نمی تواند با دامن زدن به بحران ها، جغرافیای همسایگی را عوض کند، ولی ما می توانیم از طریق همکاری و تفاهم، آینده بهتری برای روی مردم منطقه قرار دهیم
موافقتنامه تعیین مرزهای دریایی ایران و عمان امضا شد
عراقی: «کیفیت توافق»-بسیار کشورمان مهمتر از «زمان» به نتیجه رسیدن آن است

صفحه ۲

نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۹ درصد است

رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه ای: از مجموع ۱۱/۲ میلیون نفر دانشجو و افراد تحصیلکرده، ۵/۷ میلیون نفر آنها غیرفعال هستند

بیشترین نرخ بیکاری مربوط به تحصیلکردگان گروه کامپیوتر با ۲۷/۲ و گروه کشاورزی، جنگلداری و شیلات با ۲۷ درصد است
بیشترین نرخ بیکاری فارغ التحصیلان در استان های لرستان فارس و کهگیلویه و بویراحمد متمرکز است

صفحه ۴



روزه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

صفحه ۷

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱

صفحه ۱۲

صفحه ۱۳

صفحه ۱۴

صفحه ۱۵

صفحه ۱۶

صفحه ۱۷

صفحه ۱۸

صفحه ۱۹

صفحه ۲۰

صفحه ۲۱

صفحه ۲۲

صفحه ۲۳

صفحه ۲۴

صفحه ۲۵

صفحه ۲۶

صفحه ۲۷

صفحه ۲۸

صفحه ۲۹

صفحه ۳۰

صفحه ۳۱

صفحه ۳۲

صفحه ۳۳

صفحه ۳۴

صفحه ۳۵

صفحه ۳۶

صفحه ۳۷

صفحه ۳۸

صفحه ۳۹

صفحه ۴۰

صفحه ۴۱

صفحه ۴۲

صفحه ۴۳

صفحه ۴۴

صفحه ۴۵

صفحه ۴۶

صفحه ۴۷

صفحه ۴۸

صفحه ۴۹

صفحه ۵۰

صفحه ۵۱

صفحه ۵۲

صفحه ۵۳

صفحه ۵۴

صفحه ۵۵

صفحه ۵۶

صفحه ۵۷

صفحه ۵۸

صفحه ۵۹

صفحه ۶۰

صفحه ۶۱

صفحه ۶۲

صفحه ۶۳

صفحه ۶۴

صفحه ۶۵

صفحه ۶۶

صفحه ۶۷

صفحه ۶۸

صفحه ۶۹

صفحه ۷۰

صفحه ۷۱

صفحه ۷۲

صفحه ۷۳

صفحه ۷۴

صفحه ۷۵

صفحه ۷۶

صفحه ۷۷

صفحه ۷۸

صفحه ۷۹

صفحه ۸۰

صفحه ۸۱

صفحه ۸۲

صفحه ۸۳

صفحه ۸۴

صفحه ۸۵

صفحه ۸۶

صفحه ۸۷

صفحه ۸۸

صفحه ۸۹

صفحه ۹۰

صفحه ۹۱

صفحه ۹۲

صفحه ۹۳

صفحه ۹۴

صفحه ۹۵

صفحه ۹۶

صفحه ۹۷

صفحه ۹۸

صفحه ۹۹

صفحه ۱۰۰

صفحه ۱۰۱

صفحه ۱۰۲

صفحه ۱۰۳

صفحه ۱۰۴

صفحه ۱۰۵

صفحه ۱۰۶

صفحه ۱۰۷

صفحه ۱۰۸

صفحه ۱۰۹

صفحه ۱۱۰

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۲۰

صفحه ۱۲۱

صفحه ۱۲۲

صفحه ۱۲۳

صفحه ۱۲۴

صفحه ۱۲۵

صفحه ۱۲۶

صفحه ۱۲۷

صفحه ۱۲۸

صفحه ۱۲۹

صفحه ۱۳۰

صفحه ۱۳۱

صفحه ۱۳۲

صفحه ۱۳۳

صفحه ۱۳۴

صفحه ۱۳۵

صفحه ۱۳۶

صفحه ۱۳۷

صفحه ۱۳۸

صفحه ۱۳۹

صفحه ۱۴۰

صفحه ۱۴۱

صفحه ۱۴۲

صفحه ۱۴۳

صفحه ۱۴۴

صفحه ۱۴۵

صفحه ۱۴۶

صفحه ۱۴۷

صفحه ۱۴۸

صفحه ۱۴۹

صفحه ۱۵۰

صفحه ۱۵۱

صفحه ۱۵۲

صفحه ۱۵۳

صفحه ۱۵۴

صفحه ۱۵۵

صفحه ۱۵۶

صفحه ۱۵۷

صفحه ۱۵۸

صفحه ۱۵۹

صفحه ۱۶۰

صفحه ۱۶۱

صفحه ۱۶۲

صفحه ۱۶۳

صفحه ۱۶۴

صفحه ۱۶۵

صفحه ۱۶۶

صفحه ۱۶۷

صفحه ۱۶۸

صفحه ۱۶۹

صفحه ۱۷۰

صفحه ۱۷۱

صفحه ۱۷۲

صفحه ۱۷۳

صفحه ۱۷۴

صفحه ۱۷۵

صفحه ۱۷۶

صفحه ۱۷۷

صفحه ۱۷۸

صفحه ۱۷۹

صفحه ۱۸۰

صفحه ۱۸۱

صفحه ۱۸۲

صفحه ۱۸۳

صفحه ۱۸۴

صفحه ۱۸۵

صفحه ۱۸۶

صفحه ۱۸۷

صفحه ۱۸۸

صفحه ۱۸۹

صفحه ۱۹۰

صفحه ۱۹۱

صفحه ۱۹۲

صفحه ۱۹۳

صفحه ۱۹۴

صفحه ۱۹۵

صفحه ۱۹۶

صفحه ۱۹۷

صفحه ۱۹۸

صفحه ۱۹۹

صفحه ۲۰۰

صفحه ۲۰۱

صفحه ۲۰۲

صفحه ۲۰۳

صفحه ۲۰۴

صفحه ۲۰۵

صفحه ۲۰۶

صفحه ۲۰۷

صفحه ۲۰۸

صفحه ۲۰۹

صفحه ۲۱۰

صفحه ۲۱۱

صفحه ۲۱۲

صفحه ۲۱۳

صفحه ۲۱۴

صفحه ۲۱۵

صفحه ۲۱۶

صفحه ۲۱۷

صفحه ۲۱۸

صفحه ۲۱۹

صفحه ۲۲۰

صفحه ۲۲۱

صفحه ۲۲۲

صفحه ۲۲۳

صفحه ۲۲۴

صفحه ۲۲۵

صفحه ۲۲۶

صفحه ۲۲۷

صفحه ۲۲۸

صفحه ۲۲۹

صفحه ۲۳۰

صفحه ۲۳۱

صفحه ۲۳۲

صفحه ۲۳۳

صفحه ۲۳۴

صفحه ۲۳۵

صفحه ۲۳۶

صفحه ۲۳۷

صفحه ۲۳۸

صفحه ۲۳۹

صفحه ۲۴۰

صفحه ۲۴۱

صفحه ۲۴۲

صفحه ۲۴۳

صفحه ۲۴۴

صفحه ۲۴۵

صفحه ۲۴۶

صفحه ۲۴۷

صفحه ۲۴۸

صفحه ۲۴۹

صفحه ۲۵۰

صفحه ۲۵۱

صفحه ۲۵۲

صفحه ۲۵۳

صفحه ۲۵۴

صفحه ۲۵۵

صفحه ۲۵۶

صفحه ۲۵۷

صفحه ۲۵۸

صفحه ۲۵۹

صفحه ۲۶۰

صفحه ۲۶۱

صفحه ۲۶۲

صفحه ۲۶۳

صفحه ۲۶۴

صفحه ۲۶۵

صفحه ۲۶۶

اطلاعات

یادبود قدرت

ادبِ قدرت

روح‌الله فردوسی

قدرت گرفتن هرگز به معنای آن نیست که یک اکثریت، حاکم مطلق باشد یا یک اقلیت، محکوم مطلق، بلکه در یک نظام عادلانه، تقسیم قدرت به گونه‌ای است که صاحبان اکثریت و اقلیت، هر دو به وضایت برسند و به سهم و نقش خود در ساختن قدرت درآمده باشند و بی‌اکنش چشم بر سهم و حق دیگری بدوزند، به آسودگی و با کمترین تقابل ممکن، در همسایگی یکدیگر فعالیت کنند و مأموریت‌های خود بپردازند. اگر چه این حق اکثریت است که باید کلان قدرت را به دست بگیرد و حاکمیت را مطابق آنچه از جهان دیدن شرایط کشور می‌فهمد با رعایت مصالح عمومی و منافع ملی، مست و سوز و جهت دهد، اما تفاوت در قدرت‌گیری و حکومت‌وری، میان حاکمیت اسلامی و دیگر انواع حکومت‌ها، دقیقاً بر همین همین مسئله می‌شود که چگونه باید قدرت را مهار نمود؟ معیار تقسیم قدرت چه باید باشد؟

به گمان نگارنده، قدرت هنگامی می‌بهار و آسار گسیخته می‌شود

که در ژرّ «ادب» نهفته باشد. ادب، نه به معنای علوم ادبی که در جای خود پندشود و خواستنی است، بلکه معنای ادب دینی به معنای اخص اخلاقیات است. ادب دینی، حکم می‌کند که حد و اندازه هر چیزی

محفوظ بماند و توسط آن، فهمایی چون عدالت، کرامت انسانی، آزادی

و برابری و ازین منطف و رفتار و رویکردی مدارجاولیه، فهمیده و

فهمانده شود. قدرت اگر فاقد چنین ادبی باشد، در معرض چند سنگی،

و فساد قرار می‌گیرد و سواران خود را گرفتار این توهم می‌سازد

که قدرت را نسبتی با اخلاق و ادب نیست. ادب، قدرت، ترجیحاً

کوتاهی است از عبارت نفز و تاریخی شهید مدرس که «اتزاج میان

سیاست و دیانت را مدوح می‌شرد و سیاست را عین دیانت و دیانت

را عین سیاست می‌دانست. الگوی رفتاری قدرت در نظام اسلام، ما

ثانی از چنین عقیده‌ای است و روا نیست که در سیاست‌ورزی، پای

بد اخلاقی‌ها و بد عهده‌ها به میان آید؛ چرا که قدرت فاقد ادب، هیچ

نسبتی با جامعه اسلامی ندارد.

ادب، قدرت، هرگز به معنای تواضع و فروتنی در برابر گردنکشان

و قانون‌گیزان نیست، بلکه اقتضای سببیت دین‌مدارانه به‌راه با اقتدار و

صراحت در مواجهه با آنان است. اینکه کژتابی‌ها و واروکنی حرف تا

عمل برخی‌ها در سیاست معیوب و روتیه مردمی باعث شده تا به نقد

بکشیم، اتفاقاً عین این قدرت است؛ میانه این نقد، باید فضای اخلاقی

و تمامی شمول یک نقد سازنده را دارا باشد. آنچه ادب را از قدرت

می‌ستاند، بستن دهان مخالفان و منتقدان از طریق باریدن انواع و اقسام

انهامات و انگهای ناروایی است که ناقض تفکیر درست و صحیح

نظریه شهید مدرس است. سیاستی این‌گونه، نه تنها هیچ نسبتی با دیانت

ندارد، بلکه خاری در چشم و استخوانی در گلوی دیانت است. و لذا

از منظر نگاه ما مسلمانان، آنچه در زندگی اجتماعی و تعاملات فکری

و فرهنگی و مرادات سیاسی و حاکمیتی، مذموم و ناپسند و مردود

است، عدول از اخلاق اسلامی در چنین مناسباتی است. ما مال کتایب

و یک فرهنگ غنی و پر بار و میراث تمدنی تأثیرگذار پشتوانه حضور

ایرانیان ماست. ما کجا و بد اخلاقی کجا؟ ما کجا و تهمت و توهمین

بر فرهنگ کجا؟ ما کجا و اخلاص و زودی کجا و ریشه در پایکی و

طهارت و اخلاص و بندگی داریم و نباید پذیرفت که با وجود چنین

تکیه‌گاه‌های، سر در پرفتن‌های خودبینی فرو بریم.

خوشخبری و خوشحالی نه در جلسه فرعی مجلس شورای

اسلامی دیده و شنیده شد، از این جهت ماندگار خواهد ماند که گواه

صادقی است از اینکه قدرت – تا نوع هم – از ادب فاصله دارد.

قدرت، اگر ادب می‌داشت، به قانون، بیش از هر فعلی دیگر، حرمت

و احترام می‌نهاد. از تهمت و توهمین و ابراز خشم و نفرت برحذر

می‌کرد. اگر خرقه اخلاق و ادب بر تن داشت، تفاوت میان

جلسات علنی و غیرعلنی را می‌دانست و دوربین به دست نمی‌گرفت تا

مخفیانه از مناظر زشت و زنده‌ای که عنوان مبارک گفتگو را زیر یک

می‌کشید، مکتف بردارد. قدرت، اگر سرپرسی خود را به اخلاق و ادب

می‌بسیار، اکنون افتوا گسیخته و می‌بهار نمی‌شد و دهان به شرح افادت

نی‌گشود و بازپرسه چند عده‌ای ناشنا با حشمتک اخلاق اسلامی

نی‌گشت. قدرت، اگر ادب می‌داشت، حرمت و حق مردم را نگه

می‌داشت و به شعور و انتخاب آنان احترام می‌گذاشت و در زمین برای

سیاست، جز نظم مهر چیزی نمی‌گاشت. فقط ای کاش قدرت ادب

می‌داشت و پس!

سخن پایانی بر خلاف بسیاری از نگاهشها و یادداشت‌ها، این بار

با دارنگذات قدرت است. نمایندگان عزیزی که گمان می‌کنند با داد و

فریاد و گاهی با توهمین و جسارت و تندی، می‌توانند حرفی را اراده‌ای را

بر کرسی تصویب بپنشانند، بپذیرند که راه‌های هنوز باقی است و آن را

نیافته‌اند. جست‌ها و تابلوها عیان است و تا در راه نشوند، آنها را نخواهند

دید. استیضاح وزیران، حق امتیاز نمایندگی شماسست. از آن استفاده

کنید بپهره واگر ببرید و این راهی است که صد البته از توهمین و تحقیر

و اتهامات ناروایی که روانه یاور وزیران محترم می‌شود، شایسته‌تر و،

به روح اخلاق اسلامی نزدیک‌تر و نشان‌دهنده «ادب قدرت» است. بر

معلمکرد وزیران، اشکالی منطقی و ایرادی عقلی تفرشید و آنان را به

پای میز استیضاح بکشایید و پاسخگویشان کنید. نه اینکه در جلسات

علنی، وزیری را خردم و در جلسات فرعی، نبی‌گشت. خنابش کنید.

همه او به شما می‌داند که خاتان به منافع ملی چه کسانی‌اند و دارای

چه مشخصات ذهنی و فکری‌اند، اما گفتن بیش از حدی کسی خاتن است

و چه کسی خدو، برای مردم عزیز ما، آب و نان نمی‌شود و آنچه

به دست آورده‌اند، ذات آنان است، چندیل جلد و بدون درخغ نمایندگان در

وضع قوانین حمایتی از توده‌ماست تا از تنبیس‌بند و نامعوار زندگی

گروان امروزی به فراز کرامت و زندگی آبرومند برسند. موضوع محوری

جلسات فوق mentioned، باید و حتما موضوع و مسائل مبتلا به مردم باشد؛

چرا که انتخابات مجلس شورای اسلامی، فراگیرترین هر عرصه‌ای است که

مردم، در شکل‌گیری آن مشارکت جدی و تعیین‌کننده دارند و به زعم و

نظر بر برخی از فقها، چنین مشارکتی، صرف و صرف‌ت‌گران محسوب به مسائل

اخلاقی تلقی می‌شود. با وجود این، صرف توقت و رکن تقبیل به مسائل

حاشیایی و غیرضرور و دامن زدن به مسائل نازل سیاسی و حزبی، چه

منافع‌های مردم تأمین می‌کند، جز اینکه فرصت و امکان رفع مشکلی

از مشکلات و معضلی از معضلات پیش پای ملت عزیزان را می‌سازد؟

سالی نیست که نمایندگان محترم مجلس، سالروز شهادت آینه‌الش، مدرس

را گرمی ندارند و نظریه بهروش‌ش را بر زبان نیاورند. چه نیکو روزی

خواهد بود آن روزی که چنین نظریه‌ای، از حرف به فعل درآید

و در صحن علنی و غیرعلنی، حرفی و سخنی از توهمین و تحقیر

وزیری و وکیلی نشنوم. باد که زود فراسد آن روز.

همکاری‌ها

دکتر مصدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشوران برای شرکت در اجلاس وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی به کویت سفر می‌کند.

به گزارش ایسنا، اجلاس وزرای خارجه سازمان همکاریهای اسلامی امروز با عنوان «رویکرد مشترک برای تقویت سازش و مقابله با تروریسم

در کویت برگزار خواهد شد» و ریاست‌تبار ایرانی در این اجلاس را محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشوران بر عهده خواهند داشت.

در نشست این دوره گروه تماس وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی که به مدت دو روز برگزار خواهد شد، آخرین تحولات سوریه،

حمایت از گام‌های خارجه‌ای و بازسازی بررسی و نشست وزیر برای بررسی راه‌های ضامن تعیین استراتژی فعال برای مقابله با تروریسم، افراطی‌گری

همراه با خوشنود و اسلام رهبری تشکیل خواهد شد.

در کنار موضوعات سیاسی، انتظار می‌رود در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، انسانی، علوم و تکنولوژی و مقابله با تروریسم و

درگیری‌های فعلی در جهان همکاری‌های گسترده‌ای صورت گیرد.

سالنامه ۳۰۰۰ آزادی تصویر ایران می‌شود

معاون عربی و آفریقایی وزیر امورخارجه ایران از موفقیت مذاکرات با مسکو در باره روند تحویل سیمانه دفاع هوایی اس ۳۰۰ در نخستین فرصت خبر داد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت ، امیرعبداللهیان که در مسکو بسر می‌برد، در جلسه برگزارکردن در خبرگزاری "روسیا سگودنیا" اظهار داشت:

حل کامل مسأله تحویل بمب‌های هواپیما، به ۳۰۰ به ایران به طور نیمی انجامید

و تحویل این تسلیحات در نخستین فرصت ممکن انجام می‌گیرد.

گفتنی است که رئیس جمهوری روسیه در فوردرین گذشته ممنوعیت تحویل مجموعه های اس ۳۰۰ به ایران را که در دوره حکومت "دیمیتری مدودوف" رئیس جمهوری وقت روسیه وضع شده بود لغو کرد.

احسان کاردار- عربستان به وزارت امورخارجه

در پی اصابت دو راکت شلیک شده توسط هواپیمای اتلاخ تحت رهبری عربستان، به نزدیک فرودخانه کشوران در صنعا، کاردار سفارت عربستان در تهران به وزارت امور خارجه فراخوانده و اعتراف شهید کسورمان به پی

ای حل‌شده، گزارش اراده را در پیلهای رسانه ای وزارت امور خارجه، به یی

فرارخوانده شدن کاردار سفارت عربستان در تهران به یی وزارتخانه، در باره

عواقب بی‌توجهی به مسئولیت‌های بین‌المللی عربستان و سایر کشورهای درگیر

در جنگ علیه بن، نسبت به مصوبیت و امنیت دیپلمات‌ها و امکان دیپلماتیک کشورمان هشدار داده شد.

اخبار داخلی

رئیس جمهوری:مشکلات کشور با شعار و جملات تند گروهی اندک حل نمی‌شود

تدریجی دارد که این رونق در بخش‌های معدن، نفت و گاز، کشاورزی و خدمات به خوبی ملموس است.

روحانی اضافه کرد: با وجود آن که دولت در نتایج‌های انتخاباتی

مالی است و امسال قیمت نفت هم کاهش پیدا کرده

است، اما با کمک شما مردم و پاری خدا را به یاریشرفت

و توسعه کشور را ادامه خواهیم داد و این تغییر اندام که

با ایمانی که مردم ایران دارند و با وحدت و انسجامی

که در جامعه می‌بینیم، خواهیم توانست به تمامی اهداف

مدنظر دست بیایم.

وی وعده خود به مردم غرب استان تهران مبنی بر

این که سفرش به استان را از این منطقه آغاز خواهد کرد

و در انتشاره قرار داد افزود: شهرستان‌های استان تهران

با وجود پیوستگی و نزدیکی به مرکز کشور، مشکلات

فروانی دارند که باید حل و فصل شود و ما در جلساتی

که با وزرا، استاندار و مقامات این شهرستان‌ها داشته‌ایم،

را با حمایت مردم و هدایت‌های مقام معظم رهبری مثل

ماه‌های گذشته، دردمندانه‌ای چه باید باشد.

روحانی با اعلام این که جوان و مردم ایران عزیز

بایدند که مسیر ما، احقاق حقوق ملت است و پایان این

راه پرپیچ و پرفتن‌خار برای ملت بزرگ ایران خواهد بود،

خاطر‌نشناسان در عزت، سرملندی و احقاق حقوق ملت

دها نهایی ما در این مسیر است که گام‌هایی در راه تحقق

آنها برداشته‌ایم و بی‌تردید بدون حضور و حمایت مردم

نی‌توانیم در این مسیر به موفقیت نهایی برسیم.

رونی تدریجی اقتصاد کشور

روحانی با اشاره به این که همین حضور

و امید شما مردم در ۱۱ام گذشته باعث شده است در

مسائل فرهنگی، رفاهی و شکتسن رکود گام‌های آگاهی‌ها

موفق‌تری داریم، گفت: امروز شاهد ثباتی مسبوط در اقتصاد

و بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

بازار هستیم و مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور رونق

اخبار داخلی

رئیس جمهوری:مشکلات کشور با شعار و جملات تند گروهی اندک حل نمی‌شود

ساخته شده که امیدوارم در سایر مناطق کشور هم برای

ساخت سازها از الگوهای اصل معماری اسلامی- ایرانی

استفاده کنیم.روحانی در ادامه با اشاره به تخصیص اعتبار

۱۰۰۰میلیارد تومان‌ی برای بنگاه‌ها و مراکز اقتصادی نیازمند

منابع بانکی شهرستان‌های شهریار، ملارد و قدس، به

ادب سیاسی

دکتر علی اکبر امینی

گفته می‌شود:در دربارسلطان‌محمودچهارصد شاعر حضور داشتند،اما لقب امیر ملکشعرایی این دربار شعرآیین از آن عصری بلخی بود. وی نزد سلطان محمود بسیار مقرب و ستایشان تأثیر گذار بود. هدایای عصری از سلطان به قدری زیاد شد که برخی تا چهارصد غلام و چهارصد شتر را برای حمل وسایل او برشمرده‌اند. خاقانی نیز شاید به کنایه گفته است:”شنیدم که در نقره زرد دیکدان/ ز زر ساخت آلات خوان عصری“

دیوان عصری شامل سی‌هزار بیت بوده که در گذر روزگار از دست رفته و نزدیک به سه هزار بیتش به دست ما رسیده است. در دیوان کنونی، عصری هشت تن از پادشاهان،امیران و بزرگان را ستایش کرده است. نزدیک به ۴۰ قصیده به ستایش سلطان محمود غزنوی اختصاص دارد که ۳۱ سال حکومت کرد. بخش چشمگیری از قصیده‌ها در ستایش او و به‌ویژه پیروزیهایش در هند است. نخستین قصیده دیوان کنونی عصری در مدح سلطان محمود است (عصری، قصیده اول).

پیش دولت مجد و امین ملت صدق

...بزرگی و آزادیگی و نیکی را

ز هر که یاد کنی مقطع است وز او مبداء
گرش بتانی دیدن همه جهان است او
بر این سخن هنر و فضل او بس است گوا
کنش از خدای ندارد عجب اگر دارد

همه جهان را اندر تنی همی تنها
ستایش از سلطان فقط به پادشاه اختصاص ندارد و شامل پسرگان او نیز می‌شود؛

چنان‌که عصری در ستایش اسب سلطان گوید:
چهندانی که همی برق از او برد جستن/ روئدانی که همی باد از او برد رفتار
روژ چنان که روژ گوی روزگار از کف/ چهد چنان که جهد یوز شرزه روزگار
به باد ماند و کس یاد دید آنرهاده/ به ابر ماند و کس ابر دید آتشبار؟
دوین سلطان مورد ستایش عصری، مسعود غزنوی پسر سلطان محمود است که توانست بر برادرش سلطان محمد غلبه و پادشاهی را آن خود کند. عصری در ستایش او سروده است (عصری، قصیده ۶۴، ابیات ۲۶۵۵ به بعد):

شهریار دادگستر خسرو مالک رقاب
یاد شمشیرت به ترکستان گلز کرد و بیرد
خسروا! شاها! ز قلب لشکر اندر ناگاهان
دل خاقان درنگ و از دو چشم بال"خواب

هر گروهی را شربای دادی از تیغت کزان
برده حمله سوی آن لشکر که بُد پیش از حساب
چنان‌که عصری در ستایش اسب سلطان گوید:
چهندانی که همی برق از او برد جستن/ روئدانی که همی باد از او برد رفتار
روژ چنان که روژ گوی روزگار از کف/ چهد چنان که جهد یوز شرزه روزگار
به باد ماند و کس یاد دید آنرهاده/ به ابر ماند و کس ابر دید آتشبار؟
دوین سلطان مورد ستایش عصری، مسعود غزنوی پسر سلطان محمود است که توانست بر برادرش سلطان محمد غلبه و پادشاهی را آن خود کند. عصری در ستایش او سروده است (عصری، قصیده ۶۴، ابیات ۲۶۵۵ به بعد):

کارکرد سیاسی شعر درباری
۱-اجادانی نام نیک: نظامی عروضی سمرقندی شعر شاعر را سبب پایداری نام پادشاه می‌داند: «پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مُثبت گرداند؛ زیرا که چون پادشاه به امری که ناگزیر (منظور، کس است) مأمور شود از لشکر و گنج و خزینه و آثار نمائد و نام او به سبب شعر شاعران جوادیان بماند، (نظامی سمرقندی، ۱۳۸۸:۵۵)؛ نیز گوید که «ملوح به شعر نیک شاعر معروف شده و شاعر به صله گران پادشاه معروف شود؛ که این دو معنی متلازم‌اند، این مهمترین علت حضور شاعران در دربار پادشاهان بوده است؛ از جمله نظامی در باب عصری سروده است:
بسا کاخا که محمودش بنا کرد/ که از رفعت همی با مه مراء کرد
نبینی آثار همه یک خشت بر پای/ مدیح عصری ماندست برجای
۲-مشغوریت‌سازن: از قدیم گفته‌اند که به سرزمینی می‌توان تکیه کرد، اما بر سرزمیزه نمی‌توان نشست. آنچه پادشاهان را از نشستن بر سرزمیز معاف می‌کرده و به آنان قدرت می‌بخشیده، اقبال مردمان و پذیرش قلبی آنان بوده است. در این میان نقش شاعران را در گسترش و تداوم این مشروعیت نمی‌توان نادیده گرفت. عصری در ستایش سلطان محمود در قالب رباعی گوید (عصری، بیت ۳۰۳۲،۳۰۳۳):
تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب/ جهود و گیر و ترسا و مسلمان
همی گویند در تسبیح و تهلیل/ که: یارب عاقبت محمود گردان

۳-خروج از چهرانه: ساخت نظام سلطانی در ایران بیشتر میل به خودکامگی داشته است.۳۳ همه مردمان که درباریان و حتی وزرا را هم شامل می‌شود، باید بنده سلطان و گوش به فرمان او باشند. بسیاری از این پادشاهان در این دوره – به‌خلاف آنچه افلاطون در رساله الکلیاس اول می‌نویسد که پادشاهان مخاصمندی پارس بر تربیت پادشاهان تأثیر داشتند و آنها را به حکمت و عدالت و شجاعت و عفت می‌رسانند (افلاطون، ۱۳۶۷، ج۱، ص۵۷، ۶۶)؛ رؤسای ایلات و عشایری هستند که با کمترین سطح دانش و استعداد و تنها به قوت شمشیر بر سریر پادشاهی تکیه می‌دادند؛ از این رو در بسیاری از موارد تصمیمات آنان و ناگاهانی و دور از خبر بود. ضعف نهاد وزارت و سستی بنیان اشرافیت در ایران نیز بر آتش خودکامگی می‌مید. ابوالفضل بیهقی در تاریخ ماندگار خویش به درستی تأکید می‌کند که: «فرمانهای ایستادن (پادشاهان) چون شمشیر برآست و هیچ کس زهره ندارد که ایشان را خلاف کند و خطایی که از ایشان رود، آن را دشوار درتوان یافت» (بیهقی، ۱۲۹۰:۱۲۹۱). در این دوران حساس، یکی از مهمترین دستاویزهای وزیران و درباریان برای تغییر نظر پادشاه بدون آنکه غضب او را برانگیزد، شاعران بوده‌اند. آنها همچنین در شرایطی که غضب سلطان زیاد می‌شد، می‌توانستند به آب گداز شوری دهند، این غضب را پیش از آنکه درباریان را گرفتار سازد، سرد و آرام کنند.

گویند سلطان محمود شبی در حالت مستی به حال آنکه جرم کرد که خود را ببرد و ایاز مردمان را راجا کرد، اما چون سلطان از حالت مستی به هوشیاری آمد و پشیمان و به اندازهای اندوهگین شد که نمی‌تشت و برمی‌خاست و کسی را برای رفتن به نزد وی نبود. نزد عصری آملند و چاره کار از او خواستند. عصری به نزد سلطان رفت و شرایط تعظیم و تکریم به جای آورد و بر بدیهه‌ای رباعی را سرود:
کی عیب سر زلف بت را کاستن است/ که جی جایی به غم نشستن و خاستن است
روز طرب و نشاط و می خواستن است/ کاراستن سرور ز پسرانست است
برغموت تا سه مرتبه نهاد عصری را در جواهر بر آرمند.
همچنین گفته شده است که آنکه نصیر بن احمد سامانی به همراه لشکریان به شهر هرات آمد، تا چهار سال در آنجا ماندگار شد و هرچه درباریان و لشکریان که خانه و زن و فرزند را در بخارا گذاشته بودند اسرار بر بازگشت داشتند، شاه را میل بازگشت نمی‌نماد. سران لشکر و مهتران لشکر به نزدیک آموذ ابوعبدالله کلکی رفتند و گفتند: پنج‌هزار دینار به تو می‌دهیم، اگر کاری کنی که پادشاه از این خاک حرکت کند؛ زیرا دل‌های ما در آرزوی دیدن فرزندان و جان ما آکنده از اشتیاق بخاراست. رودکی قبول کرد، قصیده‌ای سرود و پس از آنکه امیر صبیحانه میل کرد، درآمد و چنگ برگرفت و این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی سوزلیان آید همی / بسوی یار مهربان آید همی
...آب حیطان از نشاط روی دوست / خنک" ما را تا میان آید همی
ای بخشارا شاد بپاش و دیر زی / میر ز ی تو شادمان آید همی
میر ماست است و بخشارا آسمان / ماه سوی آسمان آید همی
چون سرسو است و بخارای بوسنان / سارو سوی بوسنان آید همی
چون رودکی بدین پیر رسید، امیر چنان مغفل گشت که از تحت فرود آمدن بی‌بی موزه (چکمه و کفش) پای در رکاب خنک آورد و در به بخارا نهاد و چنان با شتاب رفت که زهر و کشش امیر را در فروسنگ جلوتر به او رساندند و عنان اسب تا بخارا هیچ بازنگرفت (نظامی سمرقندی، ۱۳۸۸:۵۵). در واقع خودکامگی سلطان چرخش اورا من ساخت و دشوار می‌کرد و شعر شاعران درباری به مثابه رودگی که چرخ دنده‌های قفل شده تلبه و سیاست را به حرکت درمی‌آورد، در زمان سختی و ناگزیری، روانی و جنبش را به ارمان می‌آورد.

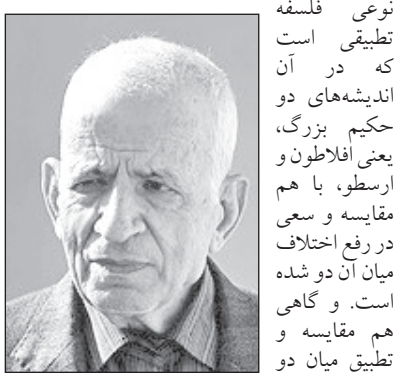
ساختن آخر:

گفته‌اند: «جامعه‌ای که شعر ندارد، گنگ می‌شود و جامعه‌ای که گنگ شود، به سمت انحطاط می‌رود» (داوری اردکانی، ۱۳۸۸:۵۳). شگفت آنکه جامعه ما شعر داشته و به سوی انحطاط رفته است؛ شاید از آن‌رو که به شعر با تأمل و اندیشه تلبیر ننگریسته‌ام. یاز گفته‌اند که «شعر در جامعه بسیار مهم است؛ نه اینکه شعر حامل مشکلات باشد، شعر نشان و آبر مردمان نیست، بلکه به عنوان نشانه، همانند رنگ و روضه‌های جامعه خویش با تأمل بنگرد، حکم کمیاء دارد. زندگی مدرن، آرام آرام شاعر را از زندگی و شیوه زیست ایرانی به بیرون می‌برد. دیوار سیمانی قرن، روح مبتکار، مبتلادورست، طربکان و طبیعت‌گرای سنتی ایرانی را به جدال طلبیده است. اگر شعر بر این تقدیر قرار گرفته است که از زندگی ما بیرون شود، دست کم آن را از حوزه اندیشه‌دووری بیرون نکنیم. تاریخ ایران بهترین گواه است بر اینکه ایرانی به شعر زنده مانده است؛ یا در زیست ایرانیان آینده شعر باقی خواهد ماند؟»

پیشنهاده:

۲۰. در تدوین شرح حال عصری از مقدمه‌های یحیی قریب و نیز محمد دبیر سیاقی بر دیوان عصری استفاده شده است.
۲۱. در ارجاع به دیوان عصری تصحیح دبیرسیاقی منبع استناد بوده است.
۲۲. برای شاید یاد یکی از امرای ترک باشد.
۲۳. برای توضیحات بیشتر به کتاب «نقاد دولت و ملت، مراجعه شود.
۲۴. جنگ: اسب سفید
«اطلاعات سیاسی – اقتصادی
(منابع متعدد این نوشتار در آرشيو موجود است)

اصطلاح «ادبیات تطبیقی» هرچند تازه است و از طریق غرب به ما رسیده، ولی در فرهنگ اسلامی دارای سابقه طولانی است. ابرویحان بیرونی در کتاب تحقیق الملهانه، خود نه‌تنها به مقایسه شعر و آوزان آن در سنسکرت و عربی پرداخته، بلکه تصوف و کلام و فلسفه هندی را با تصوف و کلام و فلسفه اسلامی مقایسه کرده است (نک: ابرویحان بیرونی، ص۹۵ به بعد)، و به طور کلی باید گفت که اندیشه مقایسه و تطبیق نظام‌های علمی مختلف در تمدن اسلامی وجود داشته است. کتاب «الانصاف فی مسائل الخلاف» ابن‌الباری مقایسه دو مکتب نحوی کوفه و بصره است و کتاب ابورشید نیشابوری، با همان نام، مقایسه مکتب بغداد و بصره در مسئله جوهر بوده است و کتابهای مسمی به «خلاف»، با اختلاف الفقهاء، مقایسه میان مکتب‌های فقهی است و کتاب «نتیج الاحیاج فی الممل الثلاث» ابن‌کومنه و «الاعلام بمناقب الاسلام» عامری نیشابوری ادیان تطبیقی به شمار می‌آید؛ همچنان‌که «الجمع بین رأیی الحکیمین» فارابی نوعی فلسفه تطبیقی است که در آن اندیشه‌های دو حکیم بزرگ، یعنی افلاطون و ارسطو، با هم مقایسه و سعی در رفع اختلاف میان آن دو شده است. و گاهی هم مقایسه و تطبیق دیوان تن صورت گرفته که کتابهای «الموازنه» بین شعر ابی‌تّام و البحتری و «الوساطه بین المثنیٰ و خصومه» را می‌توان از این نوع دانست. برای تطبیق ادبیات فارسی و عربی باید آن را در زمینه‌های مختلف بررسی کرد:



بسیاری از لغات عربی به صورت هژوارش در زبان پهلوی دیده می‌شود و بسیاری از دانشمندان از جمله ابن‌لدیم اشاره به این موضوع کرده‌اند که در این زبان مثلاً کلمه «بسر» (معادل آرامی کلمه لحم) می‌نویسند و آن را گوشت می‌خوانند (ابن‌دیم، ص۲۴). پیش از اسلام، در نتیجه معاشرت و مخالطت ایرانیها با اعراب، بسیاری از لغات فارسی وارد زبان عربی شد؛ از جمله کلمات جلّسان: گلشن، بَنَفَسَج، بَنَفشه، سَینَتَیر، سوسن‌بر، شاه‌شَرَم، شاه‌تَیرَغم، ترچس؛ نرگس، در اشعار اعشی میمون‌بن قیس، شاعر عرب، دیده می‌شود (نک: میون بن قیس، ص۳۰) و همو در اشعار خود اشاره به کسری (شاه ساسانی) کرده است (همان، ص۱۷) و چون چنگ می‌نواخته، به «صَاحَجه العرب، ملقب شده است: «صَاحَجه» مأخوذ از کلمه صَاحَج است که معرب «چنگ» فارسی است.

اعراب نه‌تنها کلمات فارسی را با تغییرات خاصی معرب می‌کردند، بلکه گاهی آن را کلمات فعل می‌ساختند؛ چنان که از کلمه «مهرجان» که معرب «مهرگان» فارسی است، فعل مَهرُج / مَهرُوج ساخته شده است (بازری، ج۳، ص۱۵۰۷). و از کلمه «تاج» فارسی که در شعر عمرو بن کلثوم وارد شده، فعل تَوج / تَویُج به کار رفته است (زرونی، ص۱۲۶).

کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود

«همچنان‌که کلمات فارسی واردشده در عربی شده‌اند» لغتی و معنوی خود را از دست می‌دهند، لغات عربی واردشده در فارسی هم در لفظ و معنی دیگرگون می‌شوند؛ مثل مهرجان (مهرگان) که در عربی به معنی مطلق جشن به کار می‌رود

استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند؛ مانند «قابوس» که معرب کلمات معرب در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. سیوطی کتابی تحت عنوان «المهذب فیما ورد فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است که بخشی از آن به معنی فارسی است؛ همچون استبرق: استبرک، به معنی حریر سبتر، و اباریق (جمع ابریق): معرب ابریز. اعراب از کلمات فارسی برای نامهای خود استفاده می‌کردند



۲۲۲

فرهنگ

چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۴ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتاد و نهم - شماره ۲۶۱۶۶

آموزه

حال گذشته در هم نوشته ای
است برای آنکه به ما امکان
عمل دهد و گذشته
حال باز شده ای است برای
آنکه فهم و دانایی ما را بیفزاید.



ویل دورانت

قلم انداز

کریم فیضی

آغاز دیجیتالیزم

آیا می توان برای دیجیتالیزم آغازی در نظر گرفت؟ اگر چنین چیزی هم ممکن باشد، آغازهای مختلفی پیشنهاد خواهد شد و آغازهای مختلفی مورد اشاره قرار خواهد گرفت... نمی توان گفت آغازهای مورد اشاره اشتباه یا غلط است - هر آغازی که ذکر شود، وجهی دارد و غلط نیست...

نکته بسیار مهم این است که در دیجیتالیزم ما شاهد یک پدیده بکر و بی سابقه نیستیم بلکه مجموعه ای از عوامل و مسائل آن را سامان می دهند و به حرکت درمی آورند: علم، هنر، فکر، فرهنگ، فلسفه، زمینه هایی هستند که هر کدام نقش و سهمی در آغاز دیجیتالیزم دارند: به عنوان مثال، خط یا نقش چیزی است که اگر نمی بود، امکانی برای هیچ نوع پدیده ای نمی داشت از جمله دیجیتالیزم و لی مطلقا در آغازها به چنین چیزی اشاره نمی شود. نیز ریاضی، دیجیتالیزم در مبانی خویش متکی به ریاضی است و حضور زمان در اینترنت با ریاضی گره خورده و محاسبات ریاضی اینترنت و کلا دیجیتالیزم جزو قواعد و قوانین کار به شمار می رود به دیگر سخن، آنچه تحت عنوان دیجیتالیزم قابل مطالعه است، حاصل مجموعه ای از عوامل است که از گذشته های دور در ادوار مختلف بشری جریان داشته و به دوران متأخر رسیده است. ادوار گوناگونی سپری شده است تا روزگار نو از راه برسد یا پدید بیاید و یکی از واقعیت های روزگار نو، همین پدیده است. بدین ترتیب دیجیتالیزم محل اتصال و تلاقی جریانهای مختلف فکری و فرهنگی است که بیش از هر چیز جنبه ارتباطی و مدرن دارد. مادر آینه دیجیتالیزم می توانیم بسیاری از واقعیت های کهن و قدیمی و بسیاری از واقعیت های نو و نوپدید را ملاحظه کنیم. شاید خطا نباشد اگر ادعا کنیم که تمام یا بسیاری از انقلاب های انسانی در این آینه قابل مشاهده است. به این اعتبار، آن چیزی که سازنده و پردازنده دیجیتالیت است، عصره ای از داشته ها، توانایی ها، خواست ها و موجودیت فکری - ارتباطی بشر است که به این صورت متجلی شده است. از این رو، هر علم و فن و هر فکر و فرهنگی به گونه ای در این پدیده سهم داشته و ایفای نقش کرده است. البته اثبات عینی و عملی این موضوع، نیازمند تحقیقاتی مستند است که از حوصله این نوشتار خارج است. مانوئل کاستلز جامعه شبکه ای (Network Society) را محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل می داند که عبارتند از:

۱. انقلاب اطلاعات که ظهور جامعه شبکه ای را امکانپذیر ساخت.
 ۲. تجدید ساختار سرمایه داری و اقتصاد متکی به برنامه ریزی متمرکز از دهه ۱۹۸۰ به این سو.
 ۳. نهضت های فرهنگی دهه ۱۹۶۰ و دنباله های آن در دهه ۱۹۷۰؛ نهضت ها و جنبش هایی مانند فمینیسم و طرفداری از محیط زیست. (= بنگرید به: عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه ای، هر ۳ جلد، نشر طرح نو).
- به نظر می رسد این سخن در عین محققانه بودن که مقبولیت آن را تضمین می کند، دارای نواقصی هم هست که برمی گردد به تکیه و تأکید بیش از حد این قبیل چهره های ارتباطی به قرن بیستم و عصر جدید. در واقع، از دید آنها، دیجیتالیزم پدیده ای است قرن بیستمی و آنچه در آن نقش جدی دارد، واقعیت های این قرن، بخصوص نیمه دوم آن قرن است. این سخن درست است و نمی توان آن را انکار کرد ولی...

۶



برگی از دفتر عالمان
دو برادر علامه

۵



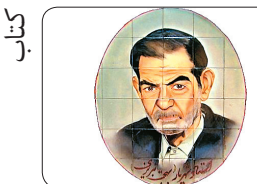
از بازنویسی فریده گلبو
نام من زرد

۳



از میراث طب سینوی
عوارض حرکات

۷



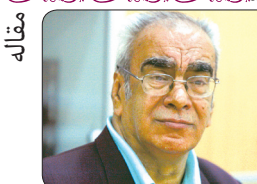
پرسه در کتافروشی ها
در آرامگاه حافظ

۲



آلن گرین اسپین
اقتصاد و پوپولیسم

۵-۴



استاد غلامحسین رهنما
زندگی و آثار

۳



چند خاطره از دکتر مصدق
پدرم مصدق



پابلو پیکاسو

گراوترین هنرمند جهان

حلقه دوستانش که شامل گیلانوم آپولنیر، ماکس جاکبو لئو استین و همچنین دو دلال بسیار خوب به نام های آمبوریه ولارد و برسول بود، شکل گرفت. در این زمان، خودکشی یکی از دوستانش به روی پابلوی جوان تأثیر عمیقی گذاشت و تحت چنین شرایطی دست به خلق آثاری زد که از آن به عنوان دوره آبی یاد می کنند. در این دوره بیشتر به ترسیم چهره آکروبات ها، بندبازان، گدایان و هنرمندان می پرداخت و در طول روز در پاریس به تحقیق بر روی شاهکارهایش در لوور و شبها به همراه هنرمندان دیگر در جاهای مختلف مشغول می شد. پابلو در دوره آبی بیشتر رنگ های تیره را در تابلوهای نقاشی خود به کار می گرفت.

اما پس از مدت کوتاهی اقامت در فرانسه با تغییر ارتباطات، جعبه رنگ او به رنگهای قرمز و صورتی تغییر پیدا کرد. به همین دلیل به این دوره دوره رز می گویند. در این دوران پس از دوستی با برخی از دلالان هنر، شاعر آن زمان ماکس جاکب و نویسنده تبعیدی آمریکایی، گرترو استین و برادرش لئو (Leo) که اولین حامیان او بودند، سبک او به طور محسوسی عوض شد به طوری که تغییرات درونی اش در آثارش نمایان شده است. تغییر سبک پابلو از دوره آبی به دوره رز، در اثر مهم او به نام لس دیموسلس اوینگتون نمونه ای آشکار است. کار پابلو پیکاسو در تابستان سال ۱۹۰۶، وارد مرحله جدیدی شد که نشان از تأثیر هنر یونان شبه جزیره ایبری و آفریقا بر روی وی بود. به این ترتیب، سبک پرتوکوبیزم (Protocubism) را به وجود آورد که توسط منتقدین معاصر مورد توجه قرار نگرفت.

در سال ۱۹۰۸ پابلو پیکاسو و دوست نقاش فرانسوی اش ژرژ براک متأثر از قالب امپرسیونیسم فرانسوی سبک جدیدی را در کشیدن مناظر به کار بردند که از نظر چندین منتقد از مکعبهای کوچکی تشکیل شده بود. این سبک کو بیسم نام گرفت. بعضی از نقاشیهای این دو هنرمند در این زمینه به اندازه ای به هم شبیه اند که تفکیک آنها بسیار مشکل است. سیر تکاملی بعدی پابلو در کو بیسم از نگاه تحلیلی (۱۹۰۸-۱۱) به منظر ساختگی و ترکیبی که آغاز آن در سالهای ۱۹۱۲-۱۳ بود ادامه داشت. در این شیوه رنگ های نمایش داده شده به صورت صاف و چند تکه، نقش بزرگی را ایفا می کند.

بعد از این سال ها پیکاسو همکاری خود را در بالت و تولیدات تئاتر و نمایش در سال ۱۹۱۶ آغاز کرد و کمی بعد از آن آثار نقاشی خود را با سبک نئوکلاسیک و نمایش تشبیهی عرضه کرد.

ادامه در صفحه ۴-۵

در مالاکا، یکی از شهرهای اسپانیا، به دنیا آمد. نزد پدرش که استاد نقاشی بود به آموختن پرداخت و در سال ۱۹۰۳ مقیم پاریس شد و تحصیلاتش را در فرانسه به پایان رساند. بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۰۶، به اتفاق ژرژ براک مکتب «کوبیزم» را پایه گذاری کرد. ژرژ براک، همان کسی است که سنجاق و میخ را با هم توأم نموده بود و پیکاسو تخته و چیزهای دیگری را به آن افزود. اوضاع بحرانی اروپا، جنگ داخلی اسپانیا و اشغال فرانسه توسط آلمانی ها، بر موضوع و محتوای هنر او اثری عمیق گذاشت و عناصر اساطیری و نمادین در آثارش رخ نمودند.

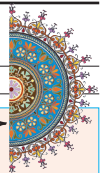
به دلیل جستجوگری، نوآوری، پرکاری و اثرگذاری بر معاصران، از مهم ترین هنرمندان سده بیستم به شمار می آید. او در دروه های «آبیگام» و «گلفام» استقلال هنری اش را اثبات کرد. تابلوی «گرینیکا» نمونه شاخص هنر تمثیلی او در این دوره است. او با بهره گیری از هنر بدوی و به طور خاص مجسمه های کهن ایبریایی، و صورتکها و تندیسهای آفریقایی، در راهی تازه گام گذاشت که پایانی خوش و شگفت داشت.

جالب است که طراحی های دوره جوانی پیکاسو به دور از طبیعت گرای و بری از هر گونه رخ و رو نگاری، بر اثر تجربه تجسمی در روی کاغذ ترسیم شده اند. این هنرمند شاخص، کسی جز پابلو پیکاسو نیست.

پیکاسو در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۸۱ در مالاکا، شهری در اسپانیا به دنیا آمد. او فرزند یک نقاش تحصیل کرده به نام جوز روئیز بلنکو (Jose Ruis Blanco) و ماریا پیکاسو بود. پابلو از کودکی به نقاشی علاقه پیدا کرد و از ده سالگی نزد پدرش - که معلم یک آموزشگاه هنری بود - اصول اولیه نقاشی را فرا گرفت. نقل کرده اند که دوستانش را با کشیدن نقاشی، بدون بلند کردن قلم یا نگاه کردن به کاغذ، سرگرم و شگفت زده می کرد.

در سال ۱۸۹۵ به همراه خانواده اش به بارسلونا تغییر مکان داد. پیکاسو در آنجا در آکادمی هنرهای عالی به نام لالانجا (La Lonja) به تحصیل مشغول شد. در اوایل کار، دیدار او از مکانها و گروه های مختلف هنری تا سال ۱۸۹۹ در پیشرفت هنرش بسیار تأثیر گذار بود. در سال ۱۹۰۰ میلادی اولین نمایشگاهش را در بارسلونا دایر کرد. در پاییز همان سال به پاریس رفت تا مطالعاتی در ابتدای قرن جدید داشته باشد. از سال ۱۹۰۱ درست زمانی که تازه وارد ۲۰ سالگی شده بود، نام خود را به نام خانوادگی مادرش تغییر داد و به پیکاسو شهرت یافت. در آوریل ۱۹۰۴ در پاریس اقامت کرد و در آنجا به وسیله آثار امپرسیونیستی اش به شهرت رسید.

پیکاسو زمانی که به کار مشغول نبود، از تنها ماندن خودداری می کرد و به همین دلیل در مدت کوتاهی



جهان

ترجمه: صالح واحدی

پدرمالاتان، وزیر دارایی برزیل در دسامبر ۱۹۹۹ در جلسه‌ای در برلین با من سر یک میز نشسته بود. او یکی از شایسته‌ترین سیاست‌گذاران اقتصادی آمریکای لاتین بود که در اولین اجلاس گروه ۲۰ شرکت کرده بود. گروهی متشکل از وزیران دارایی و روسای بانک‌های مرکزی که پس از سالها به هم ریختگی اوضاع مالی جهان گردهم آمده بودند. اگر چه ما از قبل یکدیگر را می‌شناختیم، اما تأسیس گروه به عنوان راهی شناخته می‌شد که مطمئن شویم اقتصادهای در حال ظهور به طور کامل درگیر مباحث مربوط به توسعه اقتصادی جهان هستند.

مالان به عنوان رئیس بانک مرکزی، یکی از معماران برنامه‌های اقتصادی آن کشور بود که توانست تحت رهبری فرناندو هنریکه کاردوسو رئیس جمهور وقت برزیل تورم لجام گسیخته آن کشور که تا مرز پنج هزار درصد پیش رفته بود را ظرف یک سال (از نیمه سال ۱۹۹۳ تا نیمه سال ۱۹۹۴) به نصف کاهش دهد. من واقعاً پدر او را تحسین می‌کنم. اما نمی‌توانم از طرح این سؤال گزنده نسبت به یک کشور خودداری کنم که چگونه می‌شود در اقتصاد کشوری چنین سوء مدیریتی وجود داشته باشد که در نهایت به اصلاحی چنین عظیم نیازمند شود؟ حتی خود کاردوسو هم اکنون می‌گوید: «وقتی کار گردن من افتاد، عقل هیچ کس اجازه نمی‌داد ریاست جمهوری برزیل را بپذیرد.»

اگر کمی وسیع‌تر نگاه کنیم، چرا آمریکای لاتین در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی مداوماً از یک بحران به بحران دیگر، از یک حکومت به یک حکومت دیگر و از دولت‌های غیرنظامی به نظامی و نظامی به غیرنظامی سرگردان بودند؟ جواب ساده این است که کشورهای آمریکای لاتین به جز موارد استثنایی ناچیز، نمی‌توانستند گریبان خود را از چنگ پوپولیسم اقتصادی که در عمل تمام قاره را از رقابت با دیگر کشورها باز می‌داشته رها سازند. برای من از همه ناراحت‌کننده‌تر این بود که با این همه شواهد غیرقابل انکار و نتایج ویرانگر ناشی از سیاست‌های پوپولیستی دولت‌های آمریکای لاتین بعد از جنگ دوم جهانی، مردم این کشورها به فکر نیفتادند از سیاست‌های پوپولیسم اقتصادی رویگردان شوند.

بدون شک قرن بیستم برای همسایگان جنوبی ایالات متحده قرن خوبی نبود. بنابر تحقیقات محقق برجسته تاریخ اقتصاد آنگوس مادیسون در ابتدای قرن بیستم سرانه تولید ناخالص داخلی آرژانتین بیش از آلمان و تقریباً سه چهارم ایالات متحده آمریکا بود. اما در پایان قرن این عدد به کمتر از نصف سرانه تولید ناخالص داخلی آلمان و ایالات متحده رسید. در مورد مکزیک این شاخص از یک سوم ایالات متحده به یک چهارم رسید. حتی کشش اقتصادی همسایه شمالی هم کافی نبود که از این سقوط جلوگیری کند.

در قرن بیستم، استانداردهای زندگی در ایالات متحده، اروپای غربی و آسیا هر یک تقریباً با سرعت ۳۰ درصد بیشتر از سرعت حرکت در آمریکای لاتین رشد کرد. تنها آفریقا و اروپای شرقی همچنان عقب ماندند. در لغت‌نامه، پوپولیسم چنین تعریف شده است: «فلسفه‌ای سیاسی که از حقوق و قدرت مردم معمولاً در برابر برتری‌های نخبگان حمایت می‌کند.» من پوپولیسم اقتصادی را پاسخی از سوی طبقات ضعیف یک جامعه شکست خورده به طبقه فرادست اقتصادی که آنها را عامل بدبختی خود قلمداد می‌کنند می‌دانم. وقتی پوپولیسم اقتصادی رواج داشته باشد، حکومت‌ها به خواسته عامه مردم تن می‌دهند، بدون توجه به

حقوق فردی و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی و پیش‌بینی منافع آینده مردم. به عبارت دیگر عمداً یا سهواً به عواقب منفی سیاست‌های اقتصادی توجهی نمی‌شود. پوپولیسم در جوامع نظیر آمریکای لاتین که نابرابری اقتصادی در آن بالاست بیشترین مجال را برای ظهور دارد. واقعیت این است که نابرابری اقتصادی در تمام کشورهای آمریکای لاتین در بالاترین رده‌های جهانی و بسیار بالاتر از تمام کشورهای صنعتی و حتی اقتصادهای شرق آسیا قرار دارد.

نابرابری اقتصادی در آمریکای لاتین ریشه در استعمار قرن‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی و برده‌داری و استثمار جمعیت بومی آن کشورها توسط اروپائیان دارد. بنابر گزارش بانک جهانی بقایای

مکزیک کرد هنوز هم مکزیکی‌ها از کاردناس به عنوان یک قهرمان یاد می‌کنند و فقط نام فامیل او کافی بود که فرزند او کاهتموک را در سال ۱۹۸۸ تا آستانه پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری پیش ببرد!

بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در ادامه سیاست «همسایه خوب» فرانکلین روزولت، سیاست خارجی آمریکادر راستای اصلاح تصویر منفی خود در میان مردم آمریکای لاتین هدایت می‌شد. در همین راستا آنچه من از نظر بیشتر تحلیل‌گران دریافته‌ام آن بوده که سرمایه‌گذاری‌های آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم سهم عمده‌ای در کشورهای آمریکای لاتین داشته است. اما سابقه تاریخی همچنان سایه سنگین خود را بر منطقه

آلن گرین اسپن؛ رئیس سابق بانک جهانی اقتصاد و پوپولیسم



آن نظام حاکم امروزه در اختلاف فاحش درآمد نژادهای مختلف خود را نشان می‌دهد. در نتیجه

آمریکای لاتین سرزمین حاصلخیزی برای رشد پوپولیسم اقتصادی در قرن بیستم بوده است؛ فقر خردکننده در کنار ثروت بی‌حد و حصر. طبقات فرادست اقتصادی هم همیشه متهم بوده‌اند که از قدرت حکومتی برای جمع‌آوری ثروت استفاده کرده‌اند.

همیشه تلاش می‌شود ایالات متحده آمریکا عامل اصلی بدبختی مردم سرزمین‌های جنوبی‌اش معرفی شود و برای دهه‌ها سیاستمداران آمریکای لاتین سرمایه‌داری آمریکایی و امپریالیسم بانکی‌ها را تحت همین عناوین ملامت کرده‌اند. به‌طور ویژه برای مردم آمریکای لاتین یک قرن تسلط اقتصادی و نظامی آمریکا و استفاده آن کشور از دیپلماسی قایق‌های توپدار برای دفاع از حقوق مالکیت آمریکایی‌ها آزاردهنده بوده است. پرزیدنت تئودور روزولت در سال ۱۹۰۳ گامی فراتر نهاد و پس از مخالفت کلمبیا با پیشنهاد ساخت کانال پاناما توسط ایالات متحده، از شورش پانامایی‌ها برای جدایی از کلمبیا حمایت کرد. بنابراین تعجبی ندارد که مکزیکی‌ها پانچو ویلا را قهرمان ملی خود بخوانند. ویلا به تأسیسات آمریکایی در مرزهای مکزیک شبیخون می‌زد و عملیات گسترده نظامی آمریکا در سال ۱۹۱۶ تحت فرماندهی ژنرال جان پرشینگ برای دستگیری او شکست خورد.

عکس العمل سنگین‌تر لاتینی‌ها، اقدام ضد آمریکایی «لازارو کاردناس» بود که می‌توان گفت او را به جایگاه محبوب‌ترین رئیس جمهور مکزیک در قرن بیستم رساند. او در سال ۱۹۳۸ همه تأسیسات نفتی تحت مالکیت خارجی‌ها را که عمده آنها متعلق به «استاندارد اویل آو نیوجرسی» و «رویال داچ-شلل» بود، مصادره کرد. اقدام او عواقب وخیمی را تا مدت‌های طولانی متوجه

حفظ کرده است. نسل‌ها تغییر می‌کنند اما فرهنگ ملت‌ها به کندی تغییر می‌کند...

علاج پوپولیسم اقتصادی انقلاب نیست، اصلاح است. بازبرگشت این بازی می‌داند باید دست روی چه چیزهایی بگذارند. اما نتیجه‌ای که تجویز می‌کنند کارگشاییست. برخلاف کاپیتالیسم یاسوسیالیسم، پوپولیسم اقتصادی تجزیه و تحلیل دقیقی از ضرورت‌های خلق ثروت در یک جامعه و بالا بردن استانداردهای زندگی ندارد. این جریان از محور اندیشه بسیار دور است. اینجا بیشتر پیرامون دردها شعار داده می‌شود تا عملی انجام شود. رهبران پوپولیست معمولاً برای رفع دردهایی که به نظر ناشی از بی‌عدالتی است و عده‌های مبهم و بی‌حساب و کتابی را مطرح می‌کنند. توزیع زمین، متهم کردن طبقات بالای اجتماع به دزدی اموال طبقات ضعیف و وعده تحت تعقیب قراردادن و مجازات آنها، وعده‌هایی است که معمولاً پوپولیست‌ها می‌دهند.

آنها وعده می‌دهند که به همه زمین می‌دهند، به همه خانه می‌دهند و به همه پول می‌دهند تا نیازهایشان برطرف شود. کلمه «عدالت» نیز همیشه مورد توجه آنها و توزیع کردن است! و البته در تمام موارد پوپولیسم خود را در برابر سرمایه‌داری بازار آزاد نشان می‌دهند. اما واقعیت این است که این موضع‌گیری از اصل اشتباه و ناشی از درک ناصحیحی از کاپیتالیسم است. من و بسیاری افراد چه در این منطقه و چه خارج از آن می‌توانیم نشان دهیم که پوپولیست‌های اقتصادی برای رسیدن به اهدافی که اظهار می‌کنند راهی بهتر از کاپیتالیسم پیدا نمی‌کنند. هر جا که مردم به چنین اهدافی دست یافته‌اند - یعنی هر جا که استانداردهای زندگی برای اکثریت مردم بالا رفته است - بازارهای آزاد و حق مالکیت خصوصی نقش کلیدی داشته است. بهترین سندی که نشان می‌دهد که پوپولیسم تنها



آلن گرین اسپن

براساس احساسات و نه براساس فکر و اندیشه عمل می‌کند این است که شکست‌های مکرر در جوامع مختلف موجب تجدید نظر در

آن نشده است. پوپولیست‌ها در برابر نسخه‌های شکست خورده‌شان از رو نمی‌روند. برزیل، آرژانتین، شیلی و پرو نمونه‌های روشن سیاست‌های پوپولیستی شکست خورده پس از جنگ جهانی دوم هستند. اما به نظر می‌رسد که نسل جدید رهبران پوپولیست چیزی از تاریخ نیاموخته‌اند و هنوز راه‌حل‌های ساده پوپولیستی را برای کشورهای خود تجویز می‌نمایند و از قضا همه چیز را خراب‌تر از قبل می‌کنند.

من از اینکه جریان‌های پوپولیستی نسبت به شکست‌های گذشته خود در پاسخگویی به مشکلات مردم بی‌اعتنا هستند متأسفم، اما از این بابت و از بابت دشمنی آنها با سرمایه‌داری بازار تعجبی نمی‌کنم. بدون قصد متلک‌گویی بگویم من واقعا سر در نمی‌آورم که مردمان عموماً کم‌سواد این کشورها و نمایندگان دولت‌های آنها همه نسبت به نتایجی که اقتصاد بازار به دنبال خود آورده اشتیاق دارند. سرمایه‌داری بازار مفهومی کلی است که نمی‌توان نحوه کارکرد اقتصادی آن را همیشه از روی فرمول‌های روشن و کلاسیک توضیح داد. به‌نظر من آنچه به این مثنی اقتصادی برتری داده تجربیات مکرر و موفق آن در خلق ثروت برای مردم کشورهای مختلف بوده است. اما سوالی که برخی مردم نمی‌توانند در ذهن خود برایش جواب قاطعی پیدا کنند و باعث می‌شود در عین اشتیاق به نتایج عملی اجرای قوانین اقتصاد آزاد، نسبت به آن موضع نیز داشته باشند این است: «اما نمی‌دانیم این قواعد چطور کار می‌کنند و همیشه به‌نظرمان می‌رسد در یک قدمی آشوب قرار دارید.» این احساس صدرصد غیر منطقی نیست، اما تجربه به ما آموخته که هر گاه اقتصاد بازار آزاد از مسیر پیش رونده خود منحرف شود، نیروهای رقیب برای بازگرداندن آن به نقطه تعادل فعال می‌شوند. این یعنی نقش آفرینی میلیون‌ها دست در بازار و بدین لحاظ درک نحوه کار سخت می‌شود. در اینجا تنها چیزی که قابل درک و قابل ذکر است مثال‌های متعددی است که اتفاق افتاده و توازن مطلوب ایجاد شده است.

برای نمونه می‌توان نمونه‌ای از این پویایی در عمل را مثال زد که اقتصاد آمریکا بعد از مواجهه با حادثه ۱۱ سپتامبر توانست به نقطه تثبیت بازگردد و رشد خود را از سر گیرد. پوپولیسم اقتصادی جهانی صاف و ساده را به تصویر می‌کشد که در آن تکیه داشتن به چارچوب‌های نظری به معنی غافل شدن از واقعیات و نیازهای بشری است. اصول پوپولیسم اقتصادی خیلی ساده و دم دست است. اگر جامعه از بیکاری رنج می‌برد، دولت باید با استخدام بیکاران مشکل را حل کند. اگر دسترسی به نقدینگی مشکل است و در نتیجه نرخ بهره بالاست، دولت باید در ظاهر نرخ بهره پایین‌تری اعلام کند یا پول بیشتری چاپ کند. اگر واردات کالا کارخانجات داخلی را تهدید می‌کند، باید بی‌درنگ جلوی واردات کالا گرفته شود. چرا چنین پاسخی به مسائل اقتصادی قابل قبول نیست؟ مگر نه اینکه وقتی می‌خواهید یک خودرو را روشن کنید، خوب باید کلید استارت را بزنید؟

پاسخ روشن است. در اقتصادهایی که هر روز میلیون‌ها نفر در آن بده بستان می‌کنند، بازارهای مختلف چنان درهم تنیده‌اند که اگر در یکی از آنها تلاطمی اتفاق بیفتد، به‌طور خودکار تلاطم به بقیه بازارها هم منتقل می‌شود.

برگرفته از: «عصر تالطم»



از میراث طب سینوی / ۷ عوارض حرکات



اگر خواب توأم با خلاء باشد یعنی شخص خوابیده گرسنه باشد بر اثر تحلیل رفتن به حالت سردی می‌رسد و یا اگر به خلطی برخورد که در برابر نیروی هاضمه سرپیچی کرده است، در بدن سردی روی می‌دهد.

بیداری: بیداری در تمام کنش‌های خود برعکس خواب است. لیکن اگر بیداری از حد بگذرد، مزاج مغز به هم می‌خورد و به نوعی خشکیدن مبتلا می‌شود و ناتوان می‌گردد، در نتیجه به نیروی عقل اختلال روی می‌آورد، اخلاط می‌سوزند و بیماری‌های شدید بروز می‌کنند. خواب بیش از حد دارای کنش متفاوتی است، به این معنی که نیروی نفسانی را کند و کم احساس می‌گرداند؛

به مغز سنگینی روی می‌آورد و چون تحلیل رفتن در موقع خواب متوقف می‌شود، بیماری‌های سرد عارض می‌شوند. بیداری اشتها را زیاد می‌کند و چون مواد را تحلیل می‌برد، گرسنگی می‌آورد و چون نیرو را از بین می‌برد، هضم را کاهش می‌دهد. هر نوع حالات پهلوی به پهلوی شدن در بین حالت خواب و بیداری بسیار نامطلوب است. هنگام خواب گرمی بدن به درون متوجه می‌شود و سردی به سطح بدن می‌آید و از این روی هنگام خواب به پوششی نیازمندیم که تمام اندام‌ها را مستور کند و در موقع بیداری نیازی بدان نیست. در کتاب‌های بعد درباره خواب و تأثیر آن و تشخیص عوارض ناشی از آن شرح مفصلی خواهی یافت.

جنبش روح با تمام عوارض نفسانی همراه و یا دنباله‌روی آنهاست. جنبش روح یا به سوی بیرون است و یا به طرف درون؛ یا به طور آنی صورت می‌گیرد و یا به صورت تدریجی. هرگاه درون سرد شود، روح به طرف خارج به حرکت می‌افتد و اگر سردی به حد افراط برسد روح ممکن است یکباره تحلیل رود، درون و بیرون سرد شوند و در نتیجه حالت غش و یا مرگ روی دهد. هرگاه سردی در سطح بدن باشد و گرمی در درون، باز در این بین روح به حرکت می‌آید و شاید از شدت محصور شدن در این بین خفه شود و در نتیجه بیرون و درون سرد گردند و غش شدید و یا مرگ رخ دهد.

حرکت آنی روح به سوی خارج مانند حالت خشم است و حرکت تدریجی آن به خارج همانند حالت لذت و انبساط خاطر معتدل می‌باشد. حرکت آنی روح به سوی داخل مشابه حالتی است که بر اثر ترس دست می‌دهد و حرکت تدریجی آن به داخل مانند حالت غمگینی است.

خفه شدن و گداختن روح - ذکر شد - همواره در پی حرکت آنی و بدون حالات تدریجی رخ می‌دهد، لیکن کاهش و پژمردگی غریزی بر اثر حرکت تدریجی به وجود می‌آیند. منظوم از کاهش این است که خفگی در جزء جزء روح و به طور تدریجی روی می‌دهد و به صورت آنی و یکبارگی نیست

گاهی اتفاق می‌افتد که روح در یک آن به سوی درون و بیرون به حرکت در می‌آید و آن موقعی است که دو عامل در کار باشد. مثلاً یکی از آنها «هم» است که از خشم و غم منشا می‌گیرد و در چنین حالتی حرکت دو وجه مخالف پیدا می‌کند، دیگر حالت شرمساری است که در آن، روح ابتدا به سوی درون در هم می‌کشد و بعد که عقل و تدبیر به انسان شرمگین بر می‌گردند این درهم کشیدگی باز می‌شود و به سوی بیرون به غلیان می‌افتد و رنگ سرخ می‌شود. علاوه بر این، حالت‌های نفسانی دیگری نیز وجود دارند و بر بدن تأثیر می‌گذارند، مانند خیالات و تصورات نفسانی که در امور طبیعی دخالت دارند، نظیر حالتی که مثلاً کسی در موقع جماع فرزندی را در خیال خود تصور می‌کند و شکش را در نظر مجسم می‌سازد و فرزندی که بعداً به دنیا می‌آید با تصور آن روز مرد انطباق دارد و رنگ فرزند مشابه همان در می‌آید که مرد در هنگام انزال منی تصور کرده بود. شاید کسانی باشند که این نظریه در نپسندند و روی برگردانند. چنین کسانی بدون شک اسرار عالم هستی را درک نکرده‌اند. لیکن کسانی که به چنین اسراری پی‌برده‌اند، هرگز وقوع چنان حالاتی را محال نمی‌دانند.

همچنین از اثر تصورات نفسانی است که کسی که بدنش برای جوش آمدن خون آمادگی دارد، اگر به رنگ سرخ زیاد چشم بدوزد و در آن فکر کند، خورش به حرکت می‌افتد. مثال دیگر در این باب این است که وقتی یکی تروشی می‌خورد اگر کسی به او نگاه کند دندان‌ش کند می‌شود، یا وقتی در یکی از اندام‌هایش دردی دارد، شخص دیگری که او را می‌بیند و در آن اندام دقت می‌کند، همان اندام در او به درد می‌آید؛ یا هرگاه کسی به چیزی هراس انگیز و یا کاری خوشایند فکر می‌کند مزاجش بر اثر تفکر تغییر می‌نماید.

آوردیم. پس از تشکیل یک کمیسیون پزشکی نظر داده شد به احتمال قوی پدرم به سرطان فک مبتلا شده است، من از دولت وقت تقاضا کردم که اجازه دهند او را به خارج ببریم. وقتی پدرم از موضوع مطلع شد بسیار عصبانی شد و به من پرخاش کرد که تو حق چنین تقاضایی را نداشتی. شما اطبا مردم را مسخره کرده‌اید، اگر لیاقت معالجه بیمار را ندارید، پس چرا طبابت می‌کنید. شما مردم را گول می‌زنید، بیماریم هر چه باشد، باید در اینجا معالجه شوم. یا می‌مانم و یا می‌میرم. خون من هیچگاه رنگین‌تر از مردم ایران نیست. اتفاقاً «دولت هم اجازه نداد و گفت می‌توانید طبیب از خارج بیاورید، اما دکتر مصدق را نمی‌توانید از کشور خارج کنید».

در وصیتنامه خود نوشته بود که به هیچ عنوان برایش مجلس ختم و تشییع جنازه گرفته نشود.

ماده تاریخ در گذشت مصدق

آقای عبدالعظیم یمینی، شاعر و محقق، برای ماده تاریخ درگذشت مصدق عبارت «وفات دکتر مصدق» (۱۳۴۵ شمسی) را یافته است. این نکته از آقای دکتر عبدالکریم گلشنی شنیده شد.

دهخدا و مصدق

در میان اوراق و یادداشت‌های جلیل بزرگمهر مربوط به زمان محاکمه‌های دکتر مصدق چند ورق دیدم که معرفی آنها برای نشان دادن روابط معنوی میان مصدق و دهخدا واجب است. دهخدا سعی کرد که دلایل تبرئه مصدق را از اتهامات منتسبه فراهم سازد. پس مطالبی را که مفید می‌دانست برای مصدق می‌فرستاد.

سرلشکر آزموه دادستان نظامی که به تصور ناپخته خود هر راهی را برای خفیف کردن مصدق انتخاب می‌کرد، می‌خواست که اتهام ناموجه و بی‌اساس بی‌دینی را نسبت به مصدق در ادعانامه موجه کند. سید حسن تقی‌زاده نقل کرد که سرلشکر مذکور در همین موضوع به او رجوع کرده بود که قول تقی‌زاده را به شهادت بیاورد و تقی‌زاده گفته بود بروید و اگر حرف حسابی دارید بنویسید. این حرف‌ها بی‌معنی است (به مجله راهنمای کتاب سال ۲۱ صفحه ۵۸۲ م مراجعه شود).

نمونه دیگر یادداشت‌هایی است از علی اکبر دهخدا که در اختیار سرهنگ جلیل بزرگمهر وکیل دکتر مصدق در دادگاه‌های نظامی قرار گرفته است.

این یادداشت‌ها در اساس عبارت است از منقولاتی از سوره النساء در تفسیر ابوالفتح رازی در چهار ورق که به دستور دهخدا به خط یکی از همکارانش در لغت‌نامه کتابت شده است. دهخدا ارائه و استشهد به آنها را در دادگاه، به مصدق توصیه کرده است.

دهخدا در انتهای این اوراق نوشته است: «امیدواریم انشاء الله بعد از صدویست سال آقای دادستان را زمین بریندازد. این چهار صفحه از تفسیر ابو الفتح رازی سوره النساء صفحه ۲۷ و ۲۸ نقل شد. هزار بار قربانت علی اکبر دهخدا.»

در پشت ورق چهارم در زمینه مسئول بودن (نخست وزیر) غیر مسئول بودن (شاه) نوشته است: «لایسئل عما یفعل و هم یسئلون. خداوند تبارک و تعالی تنها مسئول افعال خود نیست و غیر او تعالی شأنه هرکس مسئول فعل خود می‌باشد.

این آیه از محکمت است و هیچ تأویلی بر نمی‌دارد. اگر کسی بگوید من فاعلم ولی مسئول نیستم به صریح این آیه یا دعوی خدائی کرده است و یا ادعای شرکت با الله - تعالی». عبارت صریح است که آنرا در اشاره به موضوع مسئول نبودن شاه در امور مملکتی برای توجه اعضای دادگاه نوشته شده است، در ذیل همین عبارت به خط دهخدا آمده است: «گذشته را نمی‌توان کشت، گذشته زنده ابد است.»

آینده، سال شانزدهم، مرداد تا آبان ۱۳۹۶ - شماره ۵-۸

چند خاطره از دکتر غلامحسین مصدق

پدرم مصدق

پدرم وقتی به احمدآباد تبعید شد دیگر هیچکس را جز خانواده‌اش ندید. این محرومیت قلبش را شکسته بود. همیشه در حیاط به کنجی که حالت قفس ماندی را داشت می‌نشست. وقتی که سخت ناامید می‌شد، به اتاقش، اتاقی ساده با یک قالیچه و تخت خواب برمی‌گشت. کتاب می‌خواند. اخبار گوش می‌کرد. وقتی به دیدنش می‌رفتیم از شهر و مملکت و دوستانش می‌پرسید. من مخفیانه نامه‌های دوستانش را به احمدآباد می‌بردم. آنها را می‌خواند.

وقتی سرتیپ مولوی از طرف دولت مأمور کنترل زندگی پدرم بود می‌آمد مرتب می‌گفت شما حق ندارید جواب نامه‌ها را بدهید. زیرا در حبس هستید. اما پدرم در جواب گفت اخلاق و رسم من این است که جواب پیغام و نامه‌های دوستانم را بدهم. از قدیم هم این عادت را داشتم. خیال نکنید حالا که تنها و محبوس شما هستم جواب آنها را نمی‌نویسم، نه اینطور نیست. شما اگر ناراحت هستید بدون

معطلی دست‌هایم را غل و زنجیر ببندید.

زیرا در آنصورت است که دیگر قادر به پاسخ دادن محبت‌های دوستان و هموطنانم نخواهم بود.

تنهایی پدرم را با هیچ چیز نمی‌توانستیم عوض کنیم. او به نوازش معصومه دختر من علاقه شدیدی داشت. برای همین معصومه را زیاد به احمدآباد می‌بردیم تا بلکه او از تنهایی پدر بزرگش قدری بکاهد.

یکروز که به احمدآباد می‌رفتم چند کیلو پرتقال خریدم. پدرم وقتی پرتقال‌ها را که نسبتاً «درشت بود دید گفت اینها را کیلویی چند خریده‌ای؟» گفتم دو تومان. فوراً خودش را کنار کشید و گفت. من نمی‌خورم، حرام است. بار بعد که به احمدآباد رفتم پرتقال کیلویی شش ریال برایش خریدم. این بار پرتقال‌ها را خورد. پدرم با اینکه در یک خانواده اشرافی دنیا آمده و در آن محیط بزرگ شده بود اما سادگی در زندگی را بسیار دوست می‌داشت و همیشه سعی می‌کرد ساده باشد و در تمام عمرش واقعا سربازوار زندگی کرد.

از هشتاد و شش سال عمر چهل سال را در مبارزات و حبس و تبعید گذراند. یکی از مسائل بسیار ناراحت کننده‌ای که در زندگیش بوجود آمد کسالت خواهرم بود، زمانی که بزور او را به زندان بیرجند فرستادند خواهرم که شاهد صحنه بود، بر اثر این حادثه دیوانه شد. این موضوع تا آخر عمر باعث ناراحتی عمیق پدرم بود.

پدرم بیش از حد اهل حساب و کتاب بود. فی‌المثل، هر وقت برای انجام مأموریتی سفر می‌کردیم، (من هم همراهش می‌رفتم زیرا پزشک مخصوصش بودم) به من می‌گفت خرج سفر و هزینه رفت و برگشت را حساب کن که به صندوق دولت واریز کنم، زیرا به هیچ وجه مایل نیستم دولت خرجم را بدهد. یادم هست وقتی به قاهره رفتیم در آنجا طیاره‌ای از ایران برای بازگرداندن ما آمد. مرحوم دکتر فاطمی نزد پدرم آمد و گفت چطور اطمینان کنیم که با این طیاره به وطن بازگردیم، اگر در هوا ما را سر به نیست کردند چه خواهد شد؟ پدرم گفت راست می‌گویی. دکتر فاطمی نزد یکی از سران مصر رفت و از او خواست هواپیمایی که امن باشد در اختیارمان بگذارند. مقامات مصر هواپیمایی در اختیارمان گذاشتند. اما پدرم مصرانه پول هواپیما را داد. پدرم از دولت دیناری حقوق نگرفت.

زمانی که مرحوم پدرم در احمدآباد، کسالتی پیدا کرد از ناحیه فک‌ها مجبور شدیم او را به تهران و بیمارستان نجمیه



فرهنگی

ویژه فرهنگ تاریخ وتمدن ایران وجهان/۲۲۲ **اخبارات**

چهارشنبه ۶خرداد۱۳۹۴ - **سال هشتادونهم-شماره ۲۶۱۶۶**

ادامه از صفحه اول

این نقاش بزرگ در سال ۱۹۱۸ با الگا (Olgo) ازدواج کرد و در پاریس به زندگی خود ادامه داد. او هر سال تابستان‌هاش را در کنار ساحل دریا سبری می‌کرد که از لحاظ هنری بسیار روی علایق و گرایشهای موثر بود. از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ درگیر اختلاف عقیده با سوررئالیست‌ها بود. در پاییز سال ۱۹۳۱ علاقه‌مند به مجسمه‌سازی شد و با ایجاد نمایشگاه‌های بزرگی در پاریس و زوریخ و انتشار اولین کتابش، به شهرتی فراوان رسید.

در سال ۱۹۳۶ جنگ داخلی اسپانیا شروع شد. این جنگ تأثیر زیادی به روی پیکاسو گذاشت به طوری‌که تأثیر آن را می‌تسوان در تابلوی گورنیکا- Guernico- (در سال ۱۹۳۷) دید. در این پرده نقاشی بزرگ، بی‌عاطفگی، وحشیگری و نومییدی حاصل از جنگ به دقت تصویر شده است.

پابلو اصرار داشت که این تابلو تازمانی که دموکراسی کشور اسپانیایی به حالت اول برنگردد، به آنجا نرود. این شلیک گلوله خودکشی کرد.

پیکاسو مجموعه‌ای قابل توجه از آثار دیگر نقاشان معروف هم دوره خود مانند هنری ماتیس(Henri Matisse) را نگهداری می‌کرد. بعد از مرگش چون هیچ طرف یا کشوری مخالفت می‌کرد. او هرگز در این مورد توضیحی نداده است. شاید این تصور به وجود آید که او انسانی صلح‌طلب بود اما تعدادی از هم عصرانش از جمله بـِـرَاک بر این باور بودند که این بی‌طرفی از بزدلی پابلو ناشی می‌شد.البته به عنوان یک شهروند اسپانیایی مقیم پاریس، هیچ اجباری برای او نبود که در مقابل آلمان در جنگ جهانی مبارزه کند.در جنگ داخلی اسپانیا، خدمت

برای اسپانیایی‌های خارج از کشور کاملاً اختیاری بود و با وجود اظهار عصبانیت پیکاسو نسبت به فاشیسم در آثارش، او هرگز در مقابل دشمن دست به اسلحه نبرد. او با وجود کناره‌گیری از جنبش استقلال‌طلبی در ایام جوانیش حمایت کلی خود را از چنین اعمالی بیان می‌کرد.

پیکاسو بعد از جنگ جهانی دوم به گروه کمونیست فرانسه پیوست و حتی در مذاکره دوستانه بین‌المللی در لهستان نیز شرکت کرد اما نقد ادبی گروهی از رئالیستها در مورد پرتره استالین(Stalin)، علاقه پیکاسو را به امور سیاسی کمونیستی سرد کرد. پیکاسو در سال ۱۹۴۰ به یک گروه ردمی ملحق شد. شمار زیادی از نمایشگاه‌های پیکاسو در طول زندگی این هنرمند در سالهای بعد از آن برگزار شد که مهم‌ترین آن‌ها در موزه هنر مدرن نیویورک در سال ۱۹۳۹ و در پاریس در سال ۱۹۵۵ ایجاد شد.

در ۱۹۶۱، این نقاش اسپانیایی بسا ژاکلین روک (Jacqueline Roque) ازدواج کرد و به موگینس (Mougins) نقل مکان کرد. پابلو پیکاسو در آنجا خلق

آثار با ارزش خود در حوزه نقاشی، طراحی، عکس‌های چاپی، سفال‌گری و مجسمه‌سازی ادامه داد.

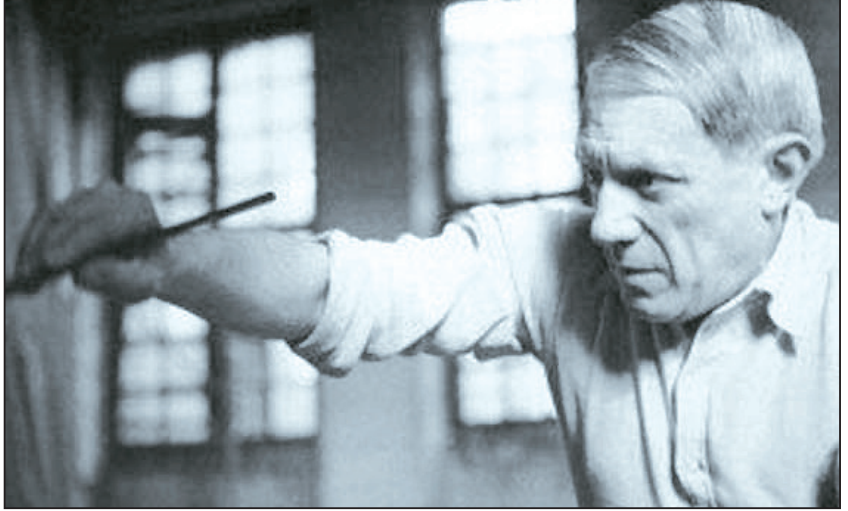
از پیری تا مرگ

شد - دوره آبی بود. با وجود اینکه تعهدات کاری در فرانسه

اواخر قرن نوزدهم و اوایل هنر قرن بیستم کم‌تر شده بود، شاید هیچ هنرمندی به اندازه پیکاسو در تعهد کاری خود، تلخی زندگی را آنقدر بزرگ نمایش نداد.این تلخی در دوره آبی (۱۹۰۴-۱۹۰۱) به اوج خود رسید چنان‌که از اوایل قرن نوزدهم و اوایل هنر قرن بیستم کم‌تر شده بود، شاید هیچ هنرمندی به اندازه پیکاسو در تعهد کاری خود، تلخی زندگی را آنقدر بزرگ نمایش نداد.این تلخی در دوره آبی (۱۹۰۴-۱۹۰۱) به اوج خود رسید چنان‌که از

پابلو پیکاسو؛

گرا نترین هنرمند جهان



مجموعه رنگ‌های مالیکولیایی آن دوره با سایه روشن آبی و حاشیه تاریک آن بر می‌آید بدون شک زندگی در فقر خانوادگی در زمان جوانی در سال‌های اولیه زندگیش در پاریس و برخورد با کارگران و گدایان اطراف خود در کشیدن پرتره شخصیت‌ها با حساسیت واحساس ترحم هر چه بیشتر نسبت به آنها تأثیر زیادی گذاشته است.

تابلوی زن اتوکش (Woman Ironing) در پایان دوره آبی با رنگهای روشن‌تر اما با طرح غم‌افزای شامل سفید و خاکستری تصور اصلی فرسودگی و رنج پیکاسو را نشان می‌دهد. اگر چه واقعیت اقتصادی و اجتماعی در پاریس آن دوره ریشه کرده‌بود. رفتار دوستانه این هنر مند در این مورد که با خطوط زیاده‌ر و متقارن، دین هنری خود را با ترکیب خطوط امتداد داده شده و ظریف که با نفوذ به حقایق تجربی مورخ معروف ال‌گرکو (El Greco) به آنها رسیده بود، نمایش می‌داد و نقاش در آن‌ج‌این موضوع را با حضور تقریباً معنوی و خیالی از آن‌زن به عنوان مثالی از فقر و بدبختی آن دوره نشان داده است. توجه پیکاسو در مدت کوتاهی از کشیدن نقاشی‌هایی با کنایه اجتماعی و مذهبی به سوی تحقیق در فضای دیگر و خلق آثاری برد که اوج آن در مکتب کوئیسیم به ثمر رسید.

پرتره فرناند باورسری زانه سیاه (Fernade with



صدر وزیر فرهنگ گردید.

پروفسور فضل‌الله رضا می‌نویسد: وی از دانشمندان کم نظیر زمان ما در ایران بود. او به ادب فارسی، فرهنگ سنتی، زبان عربی و چند زبان

خارج و مضمون وابستگی بسیار دارد و از دنیای اوهام و رویاها بسیار دور است. کوئیسیم در سالهای تعیین کننده ۱۷۰۴-۱۹۰۷ به عنوان جدیدترین و با نفوذترین سبک هنری قرن بیستم بسیار مورد توجه قرار گرفت و وسعت پیدا کرد. زمان قطعی توسعه آن در طول تابستان ۱۹۱۱ اتفاق افتاد. همان موقعی

که پابلو پیکاسو و جرجیس براک پا به پای هم به این سبک نقاشی می‌کردند. تنگ، کوزه و کاسه میوه (Carafe and Jug and Fruit Boul) مراحل اولیه این سبک نقاشی پیکاسو را نشان می‌دهد. سطوح آن با صراحت به چند قسمت تقسیم شده اما با این وجود به طور پیچیده‌ای چند تکه نشدند. از نظر شکل و قالب توده‌ای از خیال و وهم را در خود نگهداشته و با وجود این‌که از وجه دراماتیکی آن کاسته شده است، اما قابل چشم‌پوشی نیست. در سیر تحولی این سبک، براک و پیکاسو کوئیسیم تحلیلی را تقریباً در موضوع اختلال حواس کامل به وجود آوردند که در بین آثار پیکاسو ارگزن (Accordionist) ترکیب گیج کننده‌ای از این نوع بود. چندی بعد پیکاسو مرگ کوئیسیم را با یادگاری زندگی آرام ماندولین و کیتار (Mondolin and Guitar) در طول مهمانی شب‌نشینی در پاریس در حضور شرکت‌کنندگان که فراید می‌زدند: «پیکاسو در میدان رقابت مرده اعلام کرد. این مهمانی در آخر شب با یک شورش و آشوب به پایان رسید و تنها با ورود پلیس فرونشانده شد.

سری تابلوهای رنگ‌آمیزی شده بعدی پیکاسو در سبک کوئیسیم با ترکیبی شجاعانه در شکل‌های به هم پیوسته چنین فضائوی را بی‌اعتبار می‌کند و در پایان از روش تکنیکی کارش بسه دفاع می‌برد.از: اما هنرمند حقیقتاً در پی احیای کشفیات قبلی خود نبود. واضح است که تصاویر بنبانی و نماهای اشباع شده گواهی به قدردانی او از پیشرفت همزمان در نقاشی سوررئالیست می‌دهد که مخصوصاً این تأثیر از آثار آندرماسون (Andre Masson) و خسوان میرو (Joan Miro) پر خاسته

است. بعد از نمایش قطعه‌ای از موضوع خاموش‌سازی و کاهش نور در ۱۹۱۱، در سالهای بعد پیکاسو و براک تصورات ذهنی بیشتری را در نقاشی‌های خود به کار بردند که معمولاً از محیط هنرکده‌ها و کافه‌ها گرفته می‌شد و بدون کنار گذاشتن شیوه‌های کوئیسیم تحلیلی، شیوه جدیدی را توسعه دادند که به کوئیسیم ترکیبی از آن نام برده می‌شد. در این نوع سبک ترکیباتی را با رنگهای متنوع و به طور وسیع‌تر به وجود آوردند و در تابستان سال ۱۹۱۲، براک اولین مقوایی را که چسب و گل‌رس و چیزهای دیگر را به آن می‌چسباند ساخت و پیکاسو نیز در تابلوی «پپ» «گیلاس جام» و «یوکر» (Glass,Bottle of vieux Marc) از همین شیوه پیروی کرد و کدری رنگ‌های کارهای قبلی او را بین رفت و شفاف شد و متفاوتی این مورد با نشان دادن قسمت‌هایی از کیتار در پشت گیلاس نشان داده شده است و نیز مطمئناً فضایی را بین دیوار و صفحه تصویر اشغال می‌کند و موقعیت‌های

آخرین دوره کاری پیکاسو دوره سوررالیستی است که از ۱۹۲۴ آغاز می‌شود. ولی همیشه فاصله اش را با سوررالیستها حفظ کرد. پیکاسو و هنرمندان سوررالیست جهان در اصول بنیادی، بدین معنا که هنر قادر است آنچه را که طبیعت و عقل نمی‌توانند ابراز کنند نشان دهد، موافقت داشتند ولی اختلاف اساسی بسیاری بین پیکاسو و سوررالیست‌ها وجود دارد: به عقیده آنها، پیکاسو به دنیای

نسبی در تابلو کاملاً دو معنایی هستند. از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۲۹ پابلو پیکاسو در فعالیت هنری خود از میان روش‌های کاری خود استقلال خود را به طور استنادی‌ای در آثارش به دست آورد و در دنباله کارهای گوناگون بهترین مثال موجود، تابلوی «کارگاه هنری» (The Studio) به سبک کوئیسیم ترکیبی به تصویر کشیده شده است که به اجرای مقتدر و برجسته تبدیل شده است. تقابل خطوط با قواعد هندسی مشخص پیکر مجسمه‌های آن زمان پیکاسو را تداعی می‌کند. تصاویر در «کارگاه هنری» می‌تواند با مجسمه نیم‌تنه در سمت چپ و پرتره تمام قد در سمت راست به شکل ابتکاری بسیار عالی قابل تشخیص باشد او به میل بیندگنان برای اعتقاد به حقیقت اشیای نمایش داده شده تکیه می‌کند و مجسمه نیم‌تنه در این تابلو که سه چشم دارد ممکن است ویژگیهای شخصیتی پیکاسو را در اثر هنری خود منعکس سازد. مطلبی که می‌توان از روی این تابلوهای پرازش فهمید این است که اثر متقابل حقیقت و خیال، دغدغه مهمی در تمام طول زندگی پیکاسو بود.

گر ا نترین هنرمند جهان

بالاترین قیمت پرداخت شده برای نقاشی پابلو پیکاسو ۱۲۶/۶ میلیون دلار به تابلویی به نام پسری با پیپ بود که در تاریخ مه ۲۰۰۴ به فروش رفت. در نوامبر ۲۰۱۰ بیش از ۲۷۰ اثر ناشناخته از پیکاسو در فرانسه و در منزل پیرمردی کشف شد.

تک تک تابلوها و طرح‌های پیکاسو، با یادداشت‌های روزانه او همراه ست و مجموعه آنها کتاب زندگی او یا به بیان دیگر اتوبیوگرافی اش محسوب می‌شوند. تابلوی «گریانکای او مهمترین اثر هنری متعهد که بیش از میلیون‌ها تذاکت واعلامیه تبلیغاتی در معرفی وحشت جنگ، ویرانی و قتل‌عام مردمان بی گناه یک شهر بی دفاع زیر اولین بمباران هوایی قرن بیستم در جامعه جهانی تکثیر کرد، شناخته شد و تابلوی دوشیزگان آونیون اش بزرگترین اثر هنری قرن بود.

چندی قبل نقاشی «زنان الجزیره» اثر پیکاسو به بهای ۱۷۹ میلیون و ۳۶۵ هزار دلار در حراجی کریستی در نیویورک فروش رفت و رکورد گران‌ترین نقاشی در جهان را به نام او ثبت کرد. به گزارش خبرگزاری‌ها به نقل از بی‌بی‌سی، بهای این اثر بیش از فروش ۱۴۰ میلیون دلار رقم زده می‌شد اما در پی ۱۱ دقیقه مزایده تلفنی در نهایت ۳۹ میلیون دلار گران‌تر فروخته شد که چیزی معادل ۵۷۴ میلیارد تومان می‌شود.

رکورد قبلی یک نقاشی فروخته شده در یک حراجی ۱۴۲ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار برای اثری از فرانسیس بیکن بود که توسط اثر پیکاسو شکسته شد. نقاشی رنگ روغن «زنان الجزایر» پیکاسو بخشی از یک سری ۱۵ تایی از آثار این هنرمند اسپانیایی است که در فاصله ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵ خلق شده است. خوب است بدانید که «تابلوی نقاش و مدلس» از جمله کارهای پیکاسو در ابعادی بزرگ است که در موزه هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شود.

را که برای اثبات حرکت وضعی زمین مهم است و فوکو دانشمند فرانسوی آزمایش آن را در زیر گنبد او الهام می‌گرفته، هر چند که در شاگردی او چندان استوار نبودم. او بیشتر راهگشا و پژوهنده بود تا معلم که تکلیف درسی بدهد و بازجوی انجام انجام یافت. هم بیشتر پوینده و روینده بودم تا شاگرد و فرمانبردار در خواهان نمره، به‌خصوص که راه تحصیل در اروپا بسته بود و در دانشکده فنی، من به درس، مشق، رسم و کارهای علمی گرایش داشتم و فرصت تفکر زیاد نداشتم.

آثار و تألیفات: مرحوم رهنما در ریاضیات، هیات و فیزیک دارای تألیفاتی است که قسمتی از آنها به چاپ رسیده است. آثار او متجاوز از ۵۰ عدد است که مهمترین آنها عبارتند از: هندسه‌ی مجسمات- «هندسه‌ی فضایی چشم نمای هندسه‌ی؛ «فیزیک» «هندسه‌ی مسطحه» و رساله‌ی دکترایی در موضوع: «نسبت محیط به قطر دایره‌ی عدایی». رهنما در سال ۱۳۱۶ آزمایش علمی اوگن فوکو

چهارشنبه ۶خرداد۱۳۹۴ - **سال هشتادونهم-شماره ۲۶۱۶۶**

ویژه فرهنگ تاریخ وتمدن ایران وجهان/۲۲۲ **اخبارات**

کشف

«ویس» و «رامین»؛ در باز نویسی فریده گلبو/۲

نام من زرد



طولی نکشید که مهدای زرین، در خور شاهان آماده شد و شهر و خادمان چاپک و شادی را در جلو و عقب مهدها روانه خوزان کرد. آن قافله رفت و ویس را از خوزان به همدان باز آورد. چون مادر پس از سال‌ها روی زیبا و پیکر چون سرو سهی دختر بدید، شگفت زده چندین بار پزدان پاک را سپاس گفت و از آن پس با سلیقه عالی و مهارت بر سخته‌ای که داشت، رخسار دختر را می‌آراست، زلفش را می‌پیراست، و با عبیر و مشک معطر می‌ساخت، به او رخت‌های زربفت می‌پوشاند و با زیورهای گوهرین بازاوان و گردنش را تزئین می‌کرد.

هر نظاره‌گری می‌گفت، مادر، زیبایی دخترش را چنان کمال بخشیده است که باد نوبهاری، بوستان را و یا نقاشان چین باغ ارم را می‌آریند، و همان گونه که مانی در نقش‌افرینی‌های کتاب ارژنگ هنری ناب به خرج داده است، شهر و در زیاتر جلوه‌دادن چهره ویس از خویش هنرمندی‌اشان می‌دهد. و گرچه زیبایی ویس به‌هیچ آرایش و پیرایشی در خلقت خود بی‌نقص است، اما شهر و زیبایی این صنم را در حد حوران بهشت جلوه‌گر می‌سازد.

شهر و خود وقتی دخترش را به آن پایه از زیبایی و

دل‌ستانی دید، یک روز با او بی‌پرده به سخن نشست و گفت: نه تنها در چشم من که مادرت هستم و به مهر در تو می‌نگرم، بلکه در نگاه به بینده‌ای، زیبایی گلستان در برابر طراوت تو، شبیه به خارستان می‌شود و جهان باید از تو پیرانه و آب و رنگ وام گیرد. پس‌درت «قارن» در حد یک پادشاه محلی جاه و مقام دارد. و من که مادر توام در دیار خود بر بانوان دیگر همواره سمت بانویی و سروری داشتم. از این رو من در سراسر گیتی نمی‌توانم همسری ببیم که به راستی شایسته تو و در خور ازدواج با تو باشد. جز یک تن و تنها یک تن. به غیر از او جایز نیست هر ناهمسری را به همسری تو برگزیم.

ویس با کنج‌کاوی و از سر شوخ طبعی جوانی پرسید: مادر، آن یک تن کیست؟ بگو تا من هم بدانم چه کسی لایق ازدواج با من است و همسر آینده‌ام خواهد شد.

شهر و مدتی سکوت کرد. سپس گفت: آن جوان کسی نیست جز «ویرو» هم داماد شایسته من و ویرو است و هم ویس عروس بایسته من است.

سپس شرح زیبایی و برومندی ویرو را برای دختر جوان با گرمی و حرارت بیان کرد که اگر زیبایی تو همچو ناهید است، چهره مردانه ویرو به سان خورشید می‌درخشد:

و افزود: برای من حالی بهتر از آن متصور نیست که فرزندانم عروس و دامادم شوند. پس تو با قبول این پیوند خجسته و فرخ، روزگار مرا خوش ساز. ویس از شنیدن سخنان مادر، شرمگانه سر به زیر افکند. چهره‌اش از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آمد و باز رنگ می‌بخت و او سعی در پوشاندن رخسار خویش در پس ابر گیسوان داشت.

اما سکوت خود نمی‌شکست. نه سخنی در ردّ این خواستگاری می‌گفت و نه حرفی در قبول آن. از ویسرو نه به نیکی یاد می‌کرد و نه به بدی. با همان خاموشی به مادر همدلی و همداستی نشان می‌داد که دلش از پیشین‌ها دل‌ورزیده و مهر برادر بر دل گرفته بود. شهر و پیری کارآموزه بود. در جوانی‌اش پیش

فرهنگی

ویژه فرهنگ تاریخ وتمدن ایران وجهان/۲۲۲ **اخبارات**

فریده گلبو

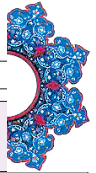
مقاله

استاد غلامحسین رهنما

زندگی و آثار



استادان حکمت و فقه‌ای زمان خود بوده است. غلامحسین رهنما در سال ۱۲۵۹ خورشیدی، ۱۲۹۷ قمری در شیرازی متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات در شیراز و دارالفنون قدیم،



یاد



آیت الله العظمی

آیت الله العظمی شبیری زنجانی

آقای آسید محمد حسن الهی اخوی آقای طباطبایی، صاحب المیزان، خیلی متواضع، خاکی و بی ادعا بود. شنیدم: ایشان در عرفان و فقه بر برادرش مقدم بود و آقای طباطبایی در فلسفه و تفسیر بر وی ترجیح داشت.

آقای حاج سید صدرالدین جزایری از

علمای بزرگ تهران مطلبی درباره آقای الهی نقل می کرد که حد و حدود دقیق آن از خاطر من رفته ولی قریب به این بود:

آقای الهی می گفت: زمانی که در تبریز بودم، شخصی نزد من آمد و از من درس اسفار خواست. من قبول کردم و مدتی به وی اسفار درس می دادم. بعداً فهمیدم که او از علوم غربیه مطالبی می داند. آن شخص می گفت: من روح ارسطو را احضار کردم تا نزد او فلسفه بخوانم ولی او قبول نکرد. از او خواستم کسی را معرفی کند تا پیش او فلسفه بخوانم. او شما را معرفی کرد و کتاب اسفار را هم او معرفی کرد، لذا من با راهنمایی ارسطو نزد شما آمدم و اسفار را برای درس انتخاب کردم.

همچنین آقای الهی می گفت: من از طریق همان شاگرد برای ضعف مزاج و کسالت خودم را به ابن سینا عرضه کردم تا او مرا معالجه کند. ابن سینا دستوری داد و آقای الهی مدتی به آن دستور عمل کرد. سپس آقای الهی خودش را به محمد بن زکریای رازی عرضه کرد و او طب بوعلی را تخطئه کرد. ابن سینا و رازی هر دو فیلسوف و طبیب بودند ولی بوعلی در فلسفه مقدم بود و رازی در طب. یکی از مراجعه های آقای الهی برای کلی ضعف مزاج و مراجعه دیگرش برای ناراحتی معده بود. درباره زکریای رازی به یاد دارم رازی گفته بود: مشکل شما کند شدن خاهاهای معده است و برای هضم غذا خوب عمل نمی کند و سبب ثقل سامعه هم می شود. سپس آقای الهی پرسیده بود: راه معالجه چیست؟ رازی گفته بود: شیرین بیان. از آن به بعد آقای الهی شیرین بیان می خورد.

یک وقت آقای الهی احتمالاً از طریق همان شاگرد، روح پدرش را احضار کرد و متوجه شد پدرش از برادرش - آقای طباطبایی - گلگه مند است. از سبب ناراحتی پرسید. پدرش گفت: چون او مرا در ثواب تفسیرش شریک نکرده است. مرحوم تهرانی در کتاب معادشناسی (ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۸) همین قضیه را با این تفصیل از طریق علامه طباطبایی نقل کرده است:

«صاحب تفسیر المیزان... بیان فرمودند که: برادر من در تبریز شاگردی داشت که به او درس فلسفه می گفت و آن شاگرد احضار روح می نمود و برادر من توسط آن شاگرد با بسیاری از ارواح تماس پیدا می کرد. اجمال مطلب آن که: آن شاگرد قبل از آنکه با برادر من ربطی داشته باشد، میل کرده بود فلسفه بخواند و برای این منظور روح ارسطو را احضار نموده و از او تقاضای تدریس کرده بود. ارسطو در جواب گفته بود: کتاب اسفار ملاصدرا را بگیر و برو نزد آقای حاج سید محمد حسن الهی بخوان. این شاگرد یک کتاب اسفار ملاصدرا خریده و آمد نزد ایشان و پیغام ارسطو را (که حدود سه هزار سال پیش از این زندگی می کرده است) داد. ایشان در جواب می فرماید: من حاضر، اشکالی ندارد.

روضاها شاگرد به خدمت ایشان می آمد و درس می خواند و آن مرحوم می فرمود: ما به وسیله این شاگرد با بسیاری از ارواح ارتباط برقرار می کردیم و سؤالاتی می نمودیم و بعضی

از سؤالات مشکله حکمت را از خود مؤلفین آنها می نمودیم. مثلاً مشکلاتی که در عبارات افلاطون حکیم داشتیم از خود او می پرسیدیم، مشکلات اسفار را از ملاصدرا سؤال می کردیم. یک بار که با افلاطون تماس گرفته بودند، افلاطون گفته بود: شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین «لا إله إلا الله» می توانید بگویید.

پرگی از دفتر عالمان

دو برادر علامه



آیت الله العظمی



آیت الله العظمی

آمد که ما این بار با پدر صحبت کردیم، خوشحال بود و گفت: خدا عمرش بدهد، تأییدش کند، سید محمد حسین هدیه ما را فرستاد.

همچنین در مهربانان (ص ۳۷۰) درباره احضار روح مرحوم قاضی (رحمه الله) توسط آن شاگرد و سؤال از «طی الارض» مطلبی نقل شده است.

مرحوم تهرانی در نور ملکوت قرآن (ج ۲، ص ۳۸۳، پانویشت) آن شاگرد را چنین معرفی می کند: «نام ایشان آقای شیخ محمدعلی ارتقائی ملقب به ادیب العلماء است و ما در رساله مهربانان و در معادشناسی از ایشان تحت عنوان شاگرد آقا سید محمد حسن الهی تبریزی برادر مکرم حضرت علامه طباطبایی نقل نموده ایم».

مطلبی که من بی واسطه از آقای الهی شنیدم این است:

آقای حاج سید صدرالدین جزایری از آقای الهی نقل کرده بود: من راجع به سماءات سبع وارضین سبع به وسیله همان شاگرد سؤال کردم. جواب این بود: نه اینکه هفت آسمان و هفت زمین یعنی چهارده موجود باشد، بلکه هشت موجود است: یکی زمین علی وجه الإطلاق و در طرف مقابل یکی آسمان علی وجه الإطلاق و ما بین آن دو، شش موجود است که هم آسمان است و هم زمین بالإضافة. من در قم از آقای الهی پرسیدم: شما این مطلب را از چه کسی پرسیدید؟ فرمود: از سلطان سنجر ماضی استاد شمس تبریزی! این را بلاواسطه از آقای الهی شنیدم و تا آن وقت نشنیده بودم سلطان سنجر ماضی استاد شمس تبریزی است.

علامه طباطبایی حکیم بزرگ

معمول شعرهای خالص و سره فارسی مقداری غلق دارد. این شعر آقای طباطبایی با اینکه فارسی خالص است، هیچ اغلاقی در آن نیست: همی گویم و گفتم بارها بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر برونند زین جرگه هشیارها به شادی و آسایش و خواب و خور ندارند کاری دل افکارها به جز اشک چشم و به جز داغ دل نباشد به دست گرفتارها کشیدند در کوی دلدادگان میان دل و کام دیوارها چه فریادها مرده در کوهها چه حالها رفته بر دارها سه چهار شب بعد از نماز مغرب و عشا در مدرسه فیضیه، آقای طباطبایی به من منظومه درس می داد. یکی از شبها خواستم به ایشان اقتدا کنم ولی ایشان حاضر نشد. شب بعد دیدم متصل به دیوار ایستاده است تا کسی نتواند به او اقتدا کند! بعداً شنیدم ظاهراً استاد ایشان مرحوم آقای آسیدعلی قاضی گفته بود که تصدی این امور صلاح شما نیست. از این جهت آقای طباطبایی از امامت جماعت پرهیز داشت.

برادر آقای قدوسی از دنیا رفته بود. عصر برای تشییع جنازه وی رفتیم. ده - پانزده نفر بیشتر نبودیم. یکی از آنها آقای طباطبایی بود، چون آقای قدوسی داماد ایشان بود. داخل حرم شدیم و در مسجد طباطبایی منتظر شدیم آقای طباطبایی امامت کنند. آقای قدوسی به آقای طباطبایی گفت: امر کنید ایشان (یعنی من) امامت کند. من گفتم: آقای طباطبایی هستند، ایشان می خوانند. آقای قدوسی گفت: ایشان نمی خوانند! لذا من نماز خواندم و ایشان اقتدا کرد. آقای طباطبایی مرتب در نماز مرحوم حاج آقای ما شرکت می کرد.

ویژگی دیگر آقای طباطبایی این بود که در مباحث فقهی هم مداخله نمی کرد. زمانی که من در مشهد در نماز آقای میلانی شرکت می کردم، آقای طباطبایی هم شرکت می کرد و بعد از نماز آقای میلانی گدغه داشت. من هم گاهی در آن گدغه شرکت می کردم. یک بار مسأله ای فقهی مطرح شد و آقای طباطبایی هیچ جواب نداد و من جواب گفتم. آقای طباطبایی در مباحث فقهی هیچ مداخله نمی کرد و این را من دیدم.

یک سال من در مشهد مهمان آقای بودم. آقای طباطبایی هم بود. آقای دیگری (که نمی خواهم نام او را ذکر کنم) هم مهمان بود. صاحبخانه و آن آقای مهمان هر دو به حرفهای سنیها مقداری گرایش داشتند. یکی از آن دو گفت: آیاتی که موضوعش ایمان و مؤمن است، وقتی نازل شد که مسأله ولایت امیرالمؤمنین (ع) طرح نشده بود. بنابراین کسانی که فقط به دو اصل توحید و نبوت معتقد باشند، مؤمن هستند.

من گفتم: مسأله ایمان مثل اکرام، مصادیق گوناگونی دارد. مثلاً برای احترام در منطقه ای کلاه برمی دارند و در منطقه دیگری کلاه بر سر می گذارند. مؤمن یعنی دارنده اعتقاد لازمی که موجب نجات است. این معنای کلی است و مصادیقش در زمانهای مختلف فرق می کند. موقعی که مسأله ولایت امیرالمؤمنین (ع) مطرح نشده بود، اعتقاد لازم بر ولایت توقف نداشت، ولی پس از آنکه مسأله ولایت طرح شد، ایمان بر آن هم متوقف است. در زمان هر یک از ائمه (ع) این چنین است. در این زمان اعتقاد لازم، اعتقاد به امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج الشریف) است. لذا فطحیه، اسماعیلیه و دیگران مؤمن نیستند.

در نجف فلسفه تدریس می شد. آقای صدرای بادکوبه ای مدرس فلسفه بود. قبل از آن هم آقای طباطبایی در نجف نزد آسید محمد حسین بادکوبه ای تبریزی فلسفه خوانده بود. و وقتی من به نجف رفتم، صدرای بادکوبه ای جزء مدرّسین فلسفه آنجا بود.



کتاب



دکتر برادران شکوهی

حاج احمد خادم حسینی - مدیر کتابفروشی معرفت - می گوید: به شهریار گفتم شما که حق تالیفی نگرفته اید آقای ترقی هم کتاب یا مجموعه زیبایی در سطح شما چاپ نکرده و یا نخواسته با توزیع خوب در دسترس علاقمندان قرار دهد پس ناخود آگاه در حق شما ظلم فراوانی نموده و شما مدیون او نیستید بالاخره با کمک آقای نیک اندیش قانع کردم و قرار شد ۴ جلد کتاب با مقداری از اشعار چاپ نشده بنام کلیات دیوان شهریار مجموعه ۵ جلدی چاپ شود قرار دادی نوشتم چک حق تالیف تقدیم شد و اقدامات اولیه را شروع کردم خرید بهترین کاغذ روز، صحبت با چاپخانه با این هدف که دیوان بسیار نفیسی در بیاورم با امکانات محدود شهرستانی با کتابهای ناشرین بزرگ تهران برابری کنند حتی اگر چاپ اول عایدی برای ما نداشته باشد چون حیثیت من در گرو همین کار بود و تبریز و ناشرین تبریز هم زیر سوال بودند. ۴ روز از شروع بکار گذشته بود دیدم استاد آمدند جلو مغازه از پایه بیرونی خم شده بمغازه و مرا صدا میزنند آقای خادم حسینی، زود آمدم بیرون، دست مرا گرفتند و بعد از احوال پرس، با حال مشوش و تقریباً پریشان گفتند دیشب خواب نما شده ام به من گفته اند باز هم کارهای گذشته را از سر میگیری چه دیوان چاپ کردنی؟ اینها تظاهرات است و خود نمائی، تو نباید دور این کارها بگردی و دخالت داشته باشی، همینطوری که از مسیر خیابان فردوسی بطرف منزلشان میرفتیم ادامه داد و فرمودند میدانی که چقدر دوست دارم ولی با تمام علاقه با شما کوچکترین همراهی نمیتوانم داشته باشم نه عکس میدهم نه سرکشی، نه تصحیح و مقابله، تو هم میخواهی چاپ کن، نخواستی چک را عودت دهم، با آشنایی کاملی که به روحیاتش داشتم میدانستم اصرار بی فایده است ولی از طرفی شروع کرده بودم هم صحبت حیثیت شغلی بود و هم افتخار چاپ دیوان استاد شهریار را مفت نمیخواستم از دست بدهم که برای من تا آخر عمر شکست و ناتوانی و مایه سرافکندگی بود و هم اثر بی نظیری بود. ماندنی که برای خود من ارزش فراوانی داشت زندگی فقط خوردن و خوابیدن که نیست روزها و ماهها و حتی سالها خیلی با سرعت حتی سریعتر از تصور مایگنزند و بی حاصل، چه جای پای از ما مانده است؟

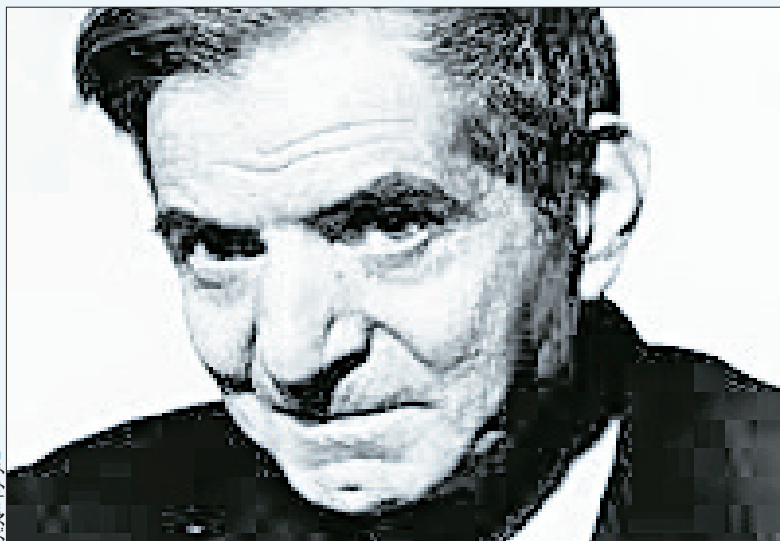
در قطع نخل سرکشش باغ حیات ما چون اره دو سر نفس اندر کشاکش است با کمال گشاده رویی قبول کردم و گفتم من به ناراحتی شما راضی نیستم خودم انجام بخواهم

داد صحبت کنان در حالیکه شعر چاه کن میرزا را زمزمه میکردند و گله از روزگار که نه طناب پاره میشود و نه جان بدر می شود به در منزلشان رسیدیم من با کسب اجازه برگشتم و با عزمی راسختر از پیش کارم را ادامه دادم تدوین دیوان، بررسی به چاپ، تصحیح و مقابله چند مرحله ای، طراحی روی جلد، تزئینات داخل کتاب، انتخاب اشعار در بالای صفحه های اول دیوان، آماده کردن چاپخانه بیست و پنجم شهریور در تهران، بزرگترین چاپخانه ایران برای صحافی کتاب، همه را بعهده گرفتم و انجام دادم تا بالاخره دیوان آماده پخش شد اولین جلد را بردم پیش استاد که اصلاً انتظار در آمدن چنان کتابی را نداشت نیم ساعت تمام کتاب را

مسافرت شهریار را بشهر حافظ و سعدی که فقط برای نسل های آینده که کاوشگر زوایای تاریخ و مجهول زندگی شهریار خواهند بود می نویسم بطوریکه اکنون حسرت فراوانی برای بدست آوردن نکته هایی از زندگی حافظ، سعدی و دیگر بزرگان این مرز و بوم داریم. طبق روال هر روزه، بعد از ظهری به خدمت استاد رسیدم پاکتی را دادند که نامه اش را بخوانم روی پاکت تاج طلایی چاپ شده بود نامه را در آوردم از ملکه بود به استاد شهریار، با این مضمون شروع می شد (گرچه من آذربایجانی هستم افتخار می کنم که همشهری شهریارم شما اینقدر خودتان را کنار کشیده و منزوی شده اید که رادیوهای بیگانه

پروژه در کتابفروشی های قدیم / ۲

در آرامگاه حافظ



صفحه به صفحه بر انداز کردند، جلد طرح چوبی، عکس روی جلد، شعرهای انتخاب شده، صحافی کتاب، همه را با دقت نگاه کردند، از قیافه بشاش معلوم بود که رضایتشان کاملاً جلب شده، بعد نگاه مهر آمیزی به من کردند و گفتند همه خواهند گفت که بین شهریار چه زحمتی را متحمل شده که دیوانی به این زیبایی در آورده و نمیدانند که چه جوری تنبل و کم حوصله ام (البته به ترکی کلمه ای رسا گفتند که بفارسی ترجمه نمی شود)

در نتیجه پخش دیوان، آنهم به زیبایی تمام، و نشر اشعار نغز و دلنشین شهریار، رسید روزی که در همان شیراز که ادیب شعر دولتی از وجود شهریار بی خبر بود مردم شعر دوستش، برای دیدن شهریار سر و دست می شکستند. بشنوید

انزوی شما را دستاویز قرار داده ما را مورد حمله قرار می دهند که ایرانیها مرده پرستند شهریار در گوشه ای مانده کسی سراغش را نمی گیرد ولی بعد از مرگش چه تجلیل هایی خواهند نمود) و نوشته بودند به آقای دشتی ماموریت داده شد بلیط و وسایل رفاه شما را تهیه نموده برای شرکت در جشن هنر شیراز، شما را با چند نفری که همراه داشته باشید به شیراز بیاورند، می دانید که منظور از دشتی علی دشتی نویسنده توانا. سناتور بودند نه به سهلی و سادگی با اصرار و تاکیدهای مکرر دوستان بالاخره استاد با احترام خاص عازم شیراز شدند مسلماً زیارت قبر مراد خود حافظ نیز از علل قوی این سفر بود و همین سفر شیراز استقبال بی نظیر مردم عادی حتی دیدار یاران قدیم

در روحیه استاد بسیار تأثیر گذار بود در مراسم تودیع که در حافظیه برگزار شد حافظیه مملو از شعرا، ادبا، بزرگان، ادیبان و شعر دوستان سراسر مملکت بود که دعوت شده بودند. بلندگو به نوبت شاعری را برای خواندن شعر خود بسر قبر حافظ دعوت می کرد و بعد نفر دیگر، بلندگو اعلام کرد، استاد شهریار از طرف حاضرین تشویق شد تا رسید سر قبر، بلندگو یعنی میکروفون را محلی گذاشته بودند که شعرا در خواندن شعرشان پشت بحافظ می ایستادند تا شهریار رسید خواست محل میکروفون را عوض کند که بی احترامی بحافظ تلقی میکرد ولی زورش نرسید مجری برنامه میکروفون را بجایی که استاد نشان دادند گذاشت و عکس العمل مردم به این تیز بینی و احترام شهریار تشویق جانانه بود.

به تودیع تو جان میخواید از تن شد جدا حافظ به جان کنان و داعت میکنم حافظ خدا حافظ ثناخوان توام تا زنده ام اما یقین دارم که حق چون تو استادی نخواهد شد ادا حافظ من از اول که با خوناب اشک دل وضو کردم نماز عشق را هم با تو کردم اقتدا حافظ هم از چاهم بر آوردی و هم راهم نشان دادی که هم حبل المتین بودی و هم نورالهدی حافظ تو صاحب خرمنی و من گدایی خوشه چین اما به انعام تو شایسته تن نه حد هر گدا حافظ تا به بیت پائین رسید استاد شهریار دولا شد و سینه خود را بر روی سنگ قبر گذاشت و گفت: بروی سنگ قبر تو نهادم سینه ای سنگین دو دل با هم سخن گفتندی صوت و صدا حافظ تو عشق پاک و پیوند حسن جاودان داری نه حسنت انتها دارد نه عشقت ابتدا حافظ هر آن کو زنگ غم دارد به دل از غمزه ی خویان تو بزدایی غمش از دل به سازی غم زد حافظ مگر دل می کنم از تو بیا مهمان براه انداز که با حسرت و داعت میکنم حافظ خدا حافظ و با اتمام شعر، حافظیه با تشویق تمام اقشار به لرزه در آمد چشمها پر از اشک آفرین نشسته بر لبها، کف می زدند صحنه بسیار دیدنی و مهیج بوجود آمد دقایقی گذشت تا حافظیه بحالت قبلی برگشت همه به استاد تهنیت میگفتند و این صحنه مدت ها نقل مجالس بود و همه در تکاپوی بدست آوردن شعر شهریار، استاد با اکرام تمام به تهران بازگشت چند روزی در تهران مهمان بود مقامات سطح بالای مملکت، مصرا خواستار اقامت دائمی شهریار در تهران بودند مخصوصاً آقای علم، علاوه بر تهیه وسایل رفاه شهریار از طرف عالیترین مقام و عده داده بودند پیشنهادهای کلانی هم نموده بودند و دست بردار هم نبودند ولی شهریار بی نیاز از این کارها بود گرچه همیشه از ادب و احترام و نکته سنجیها به نیک و با احترام یاد می کرد....

* کفشهایش یکی سینه می زند یکی نوحه می خواند!
* کفگیر به آفتابه می گوید: دو سوراخ داری!
* کفم نه، سرم نه.
* کل از خدا چه می خواهد؟ دو زلف رعنا.
* کل از سرش می ترسد و کور از چشمش.
* کلاغ آمد چریدن یاد بگیرد پریدن هم یادش رفت!
* کلاغ از وقتی بچه دار شد یک شکم سیر به خودش ندید.
* کلاغ بچه دار شد مردار سیر نخورد
* کلاغ از هر دو پا به دام می افتد.
* کلاغ امسالی عقلش بیشتر از کلاغ پارسالی است!
* کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.

* کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود.
* کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما؟
* کفتر زدن که هنر نیست اگر راست می گویی یک دفعه هم شکار ببر برو!
* کف دست که مو ندارد، از کجاش می کنند؟
* کفران نعمت زوال نعمت است.
* کفر نعمت از کف بیرون کند.
* کفش آن پا، کلاه آن سر است.
* کفش پینه دوز پاشنه ندارد!
* کفش تنگ از پا بدرد!
* کفش تنگ و پای لنگ!
* کفش تو شود پاره، بر من چه خرج داره؟
* کفش کفش گیوه، راه راه شیوه، زن زن بیوه.
* کفش را هم امام جعفر صادق فرموده خودت نگاهدار!
* کفشهای جفت، حرفهای مفت.

* کسی که منار می دزد، اول چاهش را می کند.
* کسی که نمی داند، خواجه حافظ شیرازی است.
* کشته آنقدر فزون است که ناید به شمار.
* کشته از بس که فزون است، کفن نتوان کرد.
* کشته گردد مارگیر آخر به نیش مارها.
* کشتی چو بشکند، چه زیان تخته پاره را؟
* کشتی نوح چه اندیشه ز طوفان دارد؟
* کش کش است، چه زرشک، چه کوت کش.
* کشش بی دم نمی شود و ماهی بی تیغ.
* کشمشک آهسته برو آهسته بیا که گربه شاخ نزن.
* کشنده تر از مرض، منت طیب است!
* کعبه ای آباد کرد، هرکس دلی را شاد کرد.
* کعبه چه روی؟ برو دلی به دست آر.
* کعبه دل را زیارت کن که فرسنگش کم است.



کشنده تر از مرض

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۶ خرداد ماه ۱۳۵۴ (برابر با ۱۵ جمادی الاول ۱۳۹۵، ۲۷ مه ۱۹۷۵) نقل شده است.

کلکسیونر ایرانی مجسمه یک اسب را ۲/۵ میلیون تومان خرید

مونت کارلو - رویتر - در اولین حراج آثار عتیقه و هنری که توسط سوداگران انگلیسی در مونت کارلو ترتیب یافت، یک کلکسیونر ایرانی بنام حبیب ثابت مبلغ بیست و یک میلیون و پانصد هزار فرانک (۲۵۰۰۰۰ ریال) برای خرید یک مجسمه اسب از برونز مربوط به دوره رونسانس فلورانس پرداخت.

سخنگوی برگزارکنندگان انگلیسی حراج گفت اسب برونز که حبیب ثابت آن را تصاحب کرد متعلق به یک بارون فرانسوی بنام «آکسی دور» بوده است.

دو ایرانی در فرانسه ملک چند صد میلیون ریالی خریدند

انسی - خبرگزاری فرانسه - دو ایرانی بتازگی ملکی در کنار دریاچه لمان - در فرانسه - بوسعت بیش از ۲۰ هکتار به دهها میلیون فرانک فرانسه (هر فرانک ۱۷ ریال است) خریداری کرده‌اند که شامل زمین‌های قابل کشت، یک جنگل، یک بندر خصوصی، یک خانه بزرگ و یک مزرعه وسیع است.

این ملک که به خانواده «ویگران» تعلق دارد از یکسال قبل بمعرض فروش گذاشته شده بود.

ضوابط ارتقاء گروه ۲۰۰ هزار معلم تغییر کرد

مقررات لازم ارتقاء معلمان به گروه‌های ممتاز طبق دستورالعملی که امروز برای ادارات آموزش و پرورش ارسال گردید ابلاغ شد.

بر اساس ضوابط جدید، برای ارتقاء به گروه هفت حداقل هشتاد امتیاز، برای گروه ۱۰ نود امتیاز و برای گروه ۱۱ یکصد و بیست امتیاز لازم است. احکام گروه‌های ممتاز (هفت) برای آموزگاران ۱۰ و ۱۱ برای راهنمایان تعلیماتی، مدیران و دبیران در مرکز صادر می‌شود.

این ضوابط دویست هزار معلم را در سراسر کشور شامل خواهد شد. ضوابط جدید نسبت به ضوابط سابق امکان دست‌یابی معلمان را به گروه‌های ممتاز بیشتر کرده است.

لبنانی‌ها سقوط دولت نظامی را جشن گرفتند

بیروت - خبرگزاری‌ها - با استعفای دولت نظامی ژنرال رفاهی که تحت فشار رهبران مذهبی و سیاسی کشور صورت گرفت اوضاع در شهر بیروت رو به آرامش گذاشته ولی بحران همچنان ادامه دارد. پوزیدنت سلیمان فرنجه امروز گفتگوهای خود را با سیاستمداران لبنانی برای تشکیل کابینه جدید دنبال کرد. در محافل سیاسی گفته می‌شود باحتمال زیاد رشید کرامی نخست وزیر پیشین و یکی از شخصیت‌های برجسته لبنان مامور تشکیل کابینه خواهد شد. دیشب مردم بیروت با شلیک تیرهای هوایی سقوط دولت نظامی را جشن گرفتند.

کلی: من قبل قهرمان دو چرخه دزدی بودم

نیویورک - خبرگزاری فرانسه - محمدعلی کلی قبل از آنکه عنوان قهرمانی جهانی بوکس در سنگین وزن را به دست بیاورد قهرمان دو چرخه دزدی بوده است. این مطلب را کلی در یک مصاحبه به مناسبت انتشار قریب‌الوقوع کتاب «اتوبیوگرافی» خود تحت عنوان «بزرگترین: داستان زندگی من» با خبرنگاران در میان گذاشت. محمدعلی در این کتاب که هنوز فصل آخر آن به پایان نرسیده به تفصیل جریان مبارزات خود را با دولت آمریکا برای خودداری از انجام خدمت نظام وظیفه به خاطر تعهدات مذهبی‌اش تشریح کرده است.

گوانی لاستیک اتومبیل غیر قانونی است

اقدامات دو کارخانه تولیدکننده لاستیک به گران کردن بهای تولیدات خود یک جانبه و بدون جلب موافقت سازمان‌های مسئول انجام شده است و بهمین جهت ماموران اتاق اصناف از امروز کنترل وسیعی را برای جلوگیری از گرانفروشی لاستیک اتومبیل آغاز کردند. اتاق اصناف اعلام کرد که طبق اطلاع‌های عالی نظارت بر اتاق‌های اصناف بموجب اطلاعیه مرکز بررسی قیمت‌ها و شرکت بزرگ تولیدکننده لاستیک خودسرانه اقدام به افزایش قیمت لاستیک کرده‌اند و بر این اساس، بازرسان اتاق اصناف امروز مراکز بزرگ و کوچک فروش و توزیع لاستیک را مورد بازرسی قرار دادند.

قاب امروز



معماری دارکوب - کاستاریکا / منبع: تلگراف

داستان کوتاه

تخم طلا

نقل است شاگردی شب‌های زیادی در حال عبادت و تضرع بود!

در همین حال مدتی گذشت تا استاد خود را، بالای سرش دید که با تعجب او را نظاره می‌کند!

استاد پرسید: این همه عبادت و ابراز ناراحتی و گریه برای چیست؟

شاگرد گفت: برای طلب بخشش خداوند از گناهانم.

استاد گفت: به این سؤال جواب بده! اگر مرغی را، پرورش دهی، هدف تو از پرورش آن چیست؟

شاگرد گفت: برای آنکه از گوشت آن بهره‌مند شوم. استاد گفت: اگر آن مرغ، برای گریه و زاری کند، آیا از تصمیم خود، منصرف می‌شوی؟

شاگرد گفت: خب راستش نه! نمی‌توانم هدف دیگری از پرورش آن مرغ برای خود، تصور کنم!

استاد گفت: اگر این مرغ برای تخم طلا ده‌دهد! آیا او را بازخواهی کشت، تا آن بهره‌مند شوی؟

شاگرد گفت: نه هرگز استاد، مطمئناً آن تخم‌ها، برایم مهم‌تر و باارزش‌تر خواهند بود!

استاد گفت: سپس تو نیز، برای خداوند چنین باش!

...تلاش کن تا با ارزش‌تر از جسم، گوشت، پوست و استخوانت شوی، تلاش کن تا آنقدر برای انسانها، هستی و کائنات خداوند، مفید و باارزش شوی تا در مقام توجه، لطف و رحمت او قرار گیری...

خداوند... از تو گریه و زاری نمی‌خواهد! او از تو تفکر، حرکت، رشد، تعالی، و باارزش شدن را می‌خواهد و می‌پذیرد. نه گریه و زاری و عبادت کورکورانه!

امروز در تاریخ

پاسخ شاه عباس به فرستاده اسپانیایی

بیست و هفتم ماه می ۱۶۱۴ شاه عباس یکم پس از دریافت دومین پیام فیلیپ پادشاه وقت اسپانیا که در آن، بار دیگر خواسته بود که ایران جزیره بحرین را به اسپانیا بپردازد [تأمر واریدا استخراج کند].

شاه عباس در همان جلسه خطاب به فرستاده پادشاه اسپانیا که به دیدار وی شتافته بود گفت که بحرین طبق اسناد موجود و فرهنگ مردم آن جزئی از قلمرو ایران است و وی بر سر قلمرو ایران با کسی مذاکره و مصالحه نخواهد کرد و اگر پادشاه اسپانیا از آن گوشه جهان مدعی بحرین است تنها از طریق جنگ می‌تواند آن را از ما بگیرد که گمان نمی‌کنم در جهان ارتششی یافت شود که بتواند با سرباز ایرانی مصاف دهد.

شاه عباس در پایان این دیدار که تفصیل آن را فرستاده اسپانیا بر نگاشته و متن آن موجود است، خطاب به این فرستاده گفته بود: مهمان نوازی خصلت ماست، ولی این آخرین بار باشد که چنین پیامی برای مایاوری.

انحصاری شدن معاملات قند و شکر در ایران

قانون انحصار معاملات قند و شکر در دست دولت که یکم خرداد ۱۳۰۴ با هدف تثبیت بها و زمینه آن در بازار به تصویب مجلس رسیده بود از روزی چون امروز به اجرا گذارده شد.

این قانون به دلیل حفظ منافع مردم (مصرف کنندگان) از قوانین خوب ایران بشمار می‌رود.

نخستین چاه ایران به نفت رسید و دشواری‌ها آغاز شد

نخستین چاه در ایران در ۲۹ مه سال ۱۹۰۸ در منطقه مسجد سلیمان به نفت رسید. این چاه بار سیدن به نفت، دشواری‌های تازه‌ای هم برای ایرانیان به همراه آورد! امتیاز نفت ایران از نخستین سال قرن بیستم در اختیار انگلیسی‌ها بود. درست ریع قرن پس از رسیدن نخستین چاه مسجد سلیمان به نفت (هفتم خرداد ۱۳۱۲ = ۲۸ مه ۱۹۳۳) مجلس تنها با هشت رای مخالف و متعتمد تصویب کرد. هجده سال بعد در همین روز (۷ خرداد ۱۳۳۰) به مناسبت سالروز تصویب این قرارداد، ایران شاهد بزرگترین تظاهرات تاریخ خود تا آن زمان بود.

آغاز به کار مجلس شورای اسلامی

ششم خرداد ۱۳۵۹ نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در تهران و در ساختمان سنای سابق آغاز به کار کرد. تا آن زمان وظیفه قانونگذاری عملاً بر عهده شورای انقلاب بود.

www.iranianshistoryonthistday.com

سودوکو

۱۳۵۲

۳	۲	۸	۵	۷	۶	۹	۴	۱	
۹	۴	۱	۳	۲	۸	۵	۷	۶	
۵	۷	۶	۹	۴	۱	۳	۲	۸	
۸	۲	۲	۶	۱	۵	۷	۹	۴	
۷	۵	۹	۸	۳	۴	۶	۱	۲	
۶	۱	۴	۲	۹	۷	۸	۳	۵	
۴	۸	۳	۷	۶	۲	۱	۵	۹	
۲	۹	۵	۱	۸	۳	۴	۶	۷	
۱	۶	۷	۴	۵	۹	۲	۸	۳	

حل ۱۳۵۱

جدول شرح در متن

۳۸۶۵

غلامحسین باغبان

پاسور تیم ملی والیبال	ستاره	نمایشنامه	هم‌پیشه	نیک	انجام حرکت برای حمله
س	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	جانشین رگ	رودی در فرانسه	↓
آبشار در والیبال	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل فاز	روشنایی	↓
رینه	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
غوزه پنبه	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
نیم‌صدای خنده	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
یک عامیانه	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
نیم‌روزی	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
هنر نمایشی	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓
تاکتون	در حمام بجوید	از انجیل‌ها	مقابل شب	تکرار	↓

حل

۳۸۶۴